

## شأن آیات

دکتر محمد افنان

اصطلاح آیه (جمع آیات) به مفهوم کلام و گفتار الهی در معارف روحانی و دینی به اعتباری می‌توان گفت که برای اول بار در قرآن مجید آمده است. اگرچه ریشه اصلی این کلمه را می‌توان در عبری هم سراغ کرد<sup>۱</sup> اما مفهوم و معنی آن در تورات و انجیل عموماً مناسب معجزات<sup>۲</sup> عجائب<sup>۳</sup> - علامات<sup>۴</sup> می‌باشد. در بعضی موارد به مفهوم انذار<sup>۵</sup> و در موردی نیز برای قوای شیطانی و معجزات دروغین بکار رفته است.<sup>۶</sup> نام جاودانی خداوند نیز آیت نامیده شده است.<sup>۷</sup>

کلام الهی در عهد قدیم و جدید به عنوان آنچه از دهان خداوند صادر می‌شود یاد شده<sup>۸</sup> و آیه اصطلاح قرآنی است. در قرآن آیه به مفهوم معجزه<sup>۹</sup> - بدایع خلقت و طبیعت به عنوان شاهد اثبات صانع و امر او<sup>۱۰</sup> - آداب و شرایع به عنوان وسائط و عوامل سعادت انسانی<sup>۱۱</sup> - دیانت و پیام الهی<sup>۱۲</sup> - انذار و تذکر<sup>۱۳</sup> - حقائقی که اهل ایمان از آن فیض می‌یابند و اهل طغیان به سبب عصیان از درک و فهم آن عاجزند<sup>۱۴</sup> - تذکر و عبرت از مکافات و مجازات<sup>۱۵</sup> و بالاخره به معنی هر گونه علامت و نشانه‌ای از قدرت و اراده، حق<sup>۱۶</sup> نیز آمده است. آیه به مفهوم کلام الهی که اصطلاح بدیع و جدیدی است در بسیاری از سور قرآن تکرار شده است و عموماً متضمن کیفیت مخصوصی است که اشاره بقدرت و نفوذ امر الهی دارد.

غیر از آیه اصطلاح کتاب- کلام- کلمه نیز در قرآن آمده است. کتاب در حقیقت به مفهوم عام، معنی مطالب مکتوب و نوشته را دارد و این اصطلاح در قرآن به تورات نیز اطلاق شده است.<sup>۱۷</sup>

اصطلاح قرآن که عنوان رسمی مجموعه، آیات و سور نازل بر رسول اکرم است. در خود قرآن مکرر آمده است.<sup>۱۸</sup> قرآن به نام فرقان و ذکر نیز نامیده شده و با اندک توجهی به مفهوم لغوی قرآن و ذکر می‌توان دریافت که هر دو حکایت از گفتار و کلام می‌نماید. فرقان اشاره به اثر و قدرت کلام الهی در تمیز و تفریق حق و باطل دارد و بنا بر تفسیر و اشاره، امام صادق، قرآن عنوان همه، کتاب مجید و فرقان موارد محکمت کتاب است<sup>۱۹</sup> و به تورات نیز اطلاق شده است.<sup>۲۰</sup> کلام در قرآن عموماً به آیات ملفوظ اطلاق شده در حالی که کلمه به آیات الهامی-

مطالب و تعالیم و بالاخره به مظهر ظهور بطور عموم و به حضرت مسیح بطور اخص اطلاق شده است.<sup>۲۱</sup>

سوره به مجموعه آیاتی اطلاق می‌شود که به صورت الهامی یا قراردادی با هم جمع آمده است. بطور الهامی مقصود مجموعه آیاتی است که به عنوان و اسم سوره، از قلم مظهر الهی صادر شده و غالباً به مطالب ثابت و معینی ارتباط دارد و از این نوع در آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی فراوان می‌توان زیارت نمود. اما قراردادی مجموعه آیاتی است که جمع‌کنندگان با هم قرار داده‌اند و این اختصاص به قرآن مجید دارد. با اینهمه اکثر سوره مبارکه، قرآنی بنا بر روایات، در زمان پیغمبر اکرم به صورت حاضر تدوین و تنظیم شده است. بطور خلاصه کلمه «آیات» به مفهوم و معنی متن مکتوب و ملفوظ، منسوب به الهام الهی و نازل بر پیغمبران در قرآن مکرر نام برده شده است.<sup>۲۲</sup>

در معارف اسلامی تا آنجا که نگارنده مطلع است تعریفی برای خصوصیات آیات نشده جز آنکه خلق از تقلید و ایجاد همانند آن عاجزند و قرآن کلام الهی و ماوراء بشری است.<sup>۲۳</sup> تصفّحی در قرآن کریم می‌تواند ما را به بعضی از خصوصیات آیات راهنما شود.

۱- آیات وسیله تربیت و تعلیم دین الهی است و بر این مطلب آیات متعددی از قرآن شاهد است: «ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرکبهم انک انت العزیز الحکیم».<sup>۲۴</sup>

۲- آیات عامل ازدیاد ایمان و یقین است: «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربهم یتوکلون».<sup>۲۵</sup>

۳- خواننده و شنونده را متذکر می‌دارد و قلوب را رقت و صفا می‌بخشد: «و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعیینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا انما فاکتبننا مع الشاهدین».<sup>۲۶</sup>

۴- آیات وسیله هدایت و رستگاری است: «رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور».<sup>۲۷</sup>

۵- آیات برای بشارت و انداز است: «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون بشیراً و نذیراً فأعرض اکثرهم فهم لا یسمعون».<sup>۲۸</sup>

۶- آیات دافع و مانع باطل است: «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید».<sup>۲۹</sup>

۷- وسیله تفکیک حق از باطل است: «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تأتیهم البینه رسول من الله یتلوا صحفاً مطهرة فیها کتب قیمة».<sup>۳۰</sup>

۸- عدم قبول آن باعث خسران و عذاب الهی است: «تلك آیات الله نتلوها علیک بالحق فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون. ویل لكل افاک اثم یرسم آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبراً کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم».<sup>۳۱</sup>

۹- بالاخره کفایت و اصالت آیات در اثبات امرالله تأکید شده: «اولم یکفهم اننا انزلنا علیک

۱۰- هر کس به دروغ مدعی انزال آیات شود خداوند او را نابود خواهد ساخت: «انّه لقول رسول کریم... تنزیل من ربّ العالمین و لو تقول علينا بعض الاقاول لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین و انه لتذکرۃ للمتّقین.»<sup>۳۳</sup>

۱۱- و در مقام تحدی و ردّ مخالفان، عدم امکان تقلید آن در قرآن تأکید شده است: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله... فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار.»<sup>۳۴</sup>

عیسی و محمد فرستادند « معرفی می‌نماید<sup>۳۵</sup> و همین مفهوم را ملأ محسن فیض در تفسیر «الصافی» نیز منظور نظر داشته و آیات را «المعجزات و الکتب المنزلة» نام برده است.<sup>۳۶</sup>

در اسلام با آنکه قرآن مجید به عنوان اعجاز شناخته شده یعنی مردم از آوردن همانند آن عاجز و ناتوانند و بنفسه حجت باقیه است مفهوم دقیق حجّیت آن دقیقاً توجیه نشده است. علمای اسلام غالباً آن را منسوب به فصاحت کلام قرآنی دانسته و به حدیث «أنا افصح العرب و العجم» استناد کرده‌اند. اما در توضیح فصاحت، به آراستگی لفظ و تناسب معنی اکتفا کرده و از مفهوم اصلی فصاحت که مراد از آن نفوذ و تأثیر روحانی کلمه، الهیه است بی‌نصیب مانده‌اند. در باره محتوای آیات قرآنی احادیث مختلف روایت شده است از جمله از امیر مؤمنان حضرت علی: «انّ الله تبارک و تعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام کلّ قسم منها کاف شاف و هی امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص» و از امام باقر: «نزل القرآن علی اربعة ارباع ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام.»<sup>۳۷</sup>

### وجوه ممیّزه آیات بر اساس آثار مبارکه، بهائی: کلیات

- ۱- آیات را شبیه و مثیلی نیست: «کلام الله و لو انحصر بکلمة لا یعاد لها کتب العالمین.»<sup>۳۸</sup>
  - ۲- آیات منشأ و مبدأ حیات عالم وجود است: «علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمة الله.»<sup>۳۹</sup>
  - ۳- و بالاخره آیات مختصّ مظاهر ظهور الهی است: «شمس حقیقت... مقام غیب ذات او که مظهر الوهیت است... آنچه آیات نازل می‌فرماید از قبل او [ذات الوهیت] می‌کند.»<sup>۴۰</sup>
- «این نوع آیات که شبهه‌ای از برای اولوالافنده نیست که من قبل الله است زیرا که بنفسها شهادت می‌دهد که کلام الله است و بشر مثل او تنطق نتواند نمود و اون کلام نفس مشیّت است که کلام الله باشد زیرا که ذات ازل لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و هست و کلام در مقام خلق و ابداع است و چون که در مشیّت دیده نمی‌شود الاّ الله از این جهت است که این کلام منسوب الی الله می‌گردد زیرا که غیر الله مقتدر بر مثل او نیست.»<sup>۴۱</sup>
- «آیات... حجّت عظمی و بیّنه کبری که دلالت نمی‌کند الاّ علی الله وحده.»<sup>۴۲</sup>
- اصطلاح آیات در آثار مقدّسه، بهائی به مفهوم اخصّ یعنی کلام ملفوظ که بر لسان و قلم مظاهر ظهور جاری شده اطلاق می‌شود و همه آثار ظهور بدیع به نام آیات شناخته می‌شود.

در باره مختصات و وجوه میّمزه آیات، نکات و مطالب فراوان در آثار نازله این دور مبارک مذکور است.

آیات و آثار نازله از فصاحت الفاظ و انسجام و آراستگی ترکیب و بلاغت معانی سهمی بسزا دارند و این سه خصوصیت، لازمه هر اثری است تا بتواند در ذهن خواننده و شنونده مؤثر شود و پیام مندرج در آن را برساند. لازمه این کیفیت سبک و روش خاصی در نگارش نیست بلکه تناسب و آرایشی است که بین لفظ و معنی وجود دارد و به همین وسیله اثر هر نویسنده از آثار دیگران متمایز می‌شود و آثار اصیل از نمونه‌های مقلدانه ممتاز می‌گردد.

اما آثار و آیات مظاهر ظهور و رای این تناسب لفظ و معنی، حاوی روح و کیفیت خاصی است که با احتیاجات وجدانی و معنوی انسان سر و کار دارد و او را به دنیائی از احساسات و جذبات روحانی می‌کشانند و عطش درونی او را که طالب ارتباط و اتحاد با عوالم حقائق غیر مادی و مجرد است سیراب می‌نماید زیرا روح انسانی در طلب گمشده‌ای است که آن را در اتحاد با حقائق مطلق می‌جوید و در تجلی محبت و وحدت آن را جستجو می‌کند. آیات از آن عوالم بی‌نشان الهی نشان دارد و جاذب احساسات ماوراء نفسانی انسان است. روح انسان با احساس فناپذیری عالم مادی در طلب حقیقتی است که باقی و ابدی باشد و کلمات الهامی آیات چنین جذبه و حالی را رایگان عطا می‌کند زیرا از عوالم وحدت و بقا نشان دارد. با این همه فقط طالبان حقیقی و صاحبان بصیرت و شنوائی این لطیفه الهیه را درمی‌یابند. این است که در آثار مبارکه آمده که «اول ظهور، جوهر ایمان در آن نفوسی بود که از برای طلب حق حرکت نمودند و چون چشم قلب ایشان باز بود حق را شناخته، چه در آن ارض حق را احدی نشناخت الا بعد از ظهور او و چون در آن نفوس عین الله بوده و نمی‌توان که حقیقت را درک کرد الا به عین او.»<sup>۴۳</sup>

در خصوص کیفیت معنوی و تأثیر روحانی آیات و کلام الهی، حضرت بهاء الله می‌فرمایند: «اگر حق جلّ ذکره به کلمه‌ای الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد به آن تکلم نموده و نمایند، آن کلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تتفکرون... کلمه‌ای که حق به آن تکلم می‌فرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده می‌شود و نفحات حیات از آن کلمه بر کلّ اشیاء ظاهراً و باطناً مرور می‌نماید، دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود.»<sup>۴۴</sup>

بنظر می‌رسد روح موجود در آیات، حاصل از القاء امید و ایمانی است که منزل آیات در آن ودیعه نهاده و حاکی از وجود حقیقتی است که منشأ تمایز عالم انسانی از سایر موجودات است و از همین کیفیت لطیفه است که بنا بر بیان جمال اقدس ابهی نفحات حیات بخش آن بر همه وزیده و خواهد وزید.

اگرچه با توضیحات بالا معلوم است که امتیاز و تفاوت آیات الهی از آثار ممتاز، فرهنگ انسانی، روح خلّاقی است که در آن ودیعه گذاشته شده با اینهمه شاید این مطلب بعضی نکته سنجان را مشکل آید، که بسا اهل کمال و دانائی نیز آثاری از خود بجا گذاشته‌اند که متضمّن نظرات و افکار ابتکاری و آموزنده است و می‌تواند راهنمای مردم و اجتماع قرار گیرد، اما هیچ یک مدعی نزول آیات نشده‌اند و لذا صدور چنین آثاری از مدعیان نبوت، انزال آیات از عالم الهی

نیست و جز صرف ادعا چیزی نبوده و اصالتی ندارد.

توجیه مطلب مستلزم توجه به این نکته است که ادعا بنفسه از جنبه‌های اساسی ظهور مظاهر الهی است. تأسیس شریعت و ابلاغ هدایت الهی بدون ادعا و دعوت مفهومی ندارد. مظاهر ظهور، آیات و آثارشان را وسیله بیان دعوت و ادعای خود قرار می‌دهند<sup>۴۵</sup> در حالی که اهل علم و قلم که حائز شأن هدایت و صاحب رتبه، رسالت نیستند چنین دعوتی را مدعی نتوانند بود و هرگز نیز نبوده‌اند. بالاخره انزال آیات بنفسه عین ادعاست و آن را باید از مظاهر ظهور انتظار داشت زیرا هنگامی که نزول آیات را به خدا نسبت می‌دهند و خود را کلمة الله و گفتار خود را کلام الله می‌نامند عملاً ادعای مظهریت می‌نمایند و در این مقام، ادعا در حقیقت ابلاغ مظهریت است و بدون آن ظهور امرالله تحقق نمی‌یابد. البته کسی که ادعا کند در رتبه، اولی خود به آن مأموریت و مظهریت اعتقاد دارد و شاهد مطلب همین بس که تحمل مشقات و صدمات نماید زیرا تحمل شدائد و مخالفت‌ها مستلزم وجود نقطه، اتکاء و اطمینان است و اطمینان بدون وجود یقین و ایمان ممکن نیست<sup>۴۶</sup>.

بسیاری از علماء، که برای مخالفت با ظهور بدیع به ادعای اظهار آیات متمسک شده‌اند در مقابل این سؤال مقدر که آیا آیات را از جانب خدا اظهار می‌دارند یا نه، خود را عاجز دیده و خجل شده‌اند<sup>۴۷</sup>.

اما در حقیقت انزال آیات بر مظاهر الهی اختیاری نیست و اگرچه ما از کیفیت روحانی نزول آن از عالم حق یعنی مشیت اولیه آگاهی نداریم اما بنا بر آثار مبارکه می‌دانیم که شخصیت انسانی مظاهر ظهور در قبال روح قدسی یعنی تجلی مشیت اولیه در همه حال محو و فانی است<sup>۴۸</sup>. اما امتیاز اصلی آیات، قدرت خلاقیت آن است که دنیائی جدید از فرهنگ و بینش در برابر فکر صاحب‌نظران می‌آفریند و حقائق و دقائق تازه ابداع می‌نماید. ارائه، دلیل در این باره لازم نیست زیرا سرتاسر آثار و کتب آسمانی مشحون به نکاتی است که بدیع و اصیل است تا بجائی که مخالفان در این دور مبارک همواره کوشیده‌اند که آن را به تمدن‌های گذشته نسبت دهند یا از نتایج تحولات فرهنگ جدید قلمداد نمایند. اما از این نکته غافل مانده‌اند که تحولات جدید همه حاصل تأثیرات کلمة الله در آفاق و انفس است که در هر دوری به جلوه و طوری ظهور کرده است. بحث در این خصوص ورای این مطلب مختصر است و چون شواهد آن را به وفور و کثرت می‌توان در آثار زیارت کرد مسامحه در خصوص ارائه، شواهد و دلایل نزد اهل انصاف معذور است<sup>۴۹</sup>.

### شواهدی از آثار مبارکه در باره، خصوصیات و مجزات آیات

گرچه در باره، خصوصیات معنوی آیات در آثار حضرت نقطه اشارات متنوعی آمده و اگرچه هر يك به لفظ و لحنی بیان شده اما همه بیان حقیقت واحد است که آیات را مثیل و شبیهی نیست. - نخست اینکه صدور آیات از خلق ممکن نیست.

« لا ینبغی لله جلّ و عزّ الا کلاماً یعجز عنه کلّ ما خلق و یخلق. فکلّ ما قد رأیت علی ذلك ذلك من کینونیه الالهیه الازلیّه. » (پنج شأن، اسم الله الاجمل)<sup>۵۰</sup>

« غیر الله نمی تواند آیه نازل فرماید. »<sup>۵۱</sup> « غیر الله قادر بر این نوع کلام نبوده و نیست. »<sup>۵۲</sup>  
- دوم آنکه نزول آیات الهامی است.

« قل ان مثل تلك الآيات مثل ماء السماء يجري باذن الله و ما قدر الله لها حداً و لا نفاذاً ابداً. »  
(تفسیر کوثر)

« و هر ذی روحی که تصور کند به یقین مشاهده می کند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس خواسته جاری فرموده... و هر گاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر می شد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان... باید کسی به آیه ای اتیان کرده باشد. »<sup>۵۳</sup> « قل فویل لکم ان شجرة الطور قد نبتت فی صدری فکیف انتم مستمعون آیات الله و لا تشعرون... قل ان حرفاً من تلك الآيات لم يعدل کلّ ما فی الارض فیما انتم تریدون و تستلون و لا تعقلون... قل کلّ ما یلقیکم الشیطان ینسخ بحکم تلك الآيات ان اتقوا الله و ارحموا انفسکم ان کنتم آیاه تعبدون. » (تفسیر کوثر)

- سوم آنکه انزال آیات اکتسابی نیست و به مدد وسائل ظاهره حاصل نمی شود.

« هل یثبت الحق بغیر میزان ام لا فلا شک بذلك ان امر الحق له میزان من عند الله والّا لم یغلب الحق علی الباطل و ان امر الذی کان من عند الله قد نزل الله معه علامات لا تشتبّه بغيره و لا یقدر ان یکسبه احد من عباده فان کان شأن الآيات التي اکرمنى الله و جعلها حجّتی شأن یمکن بالتکسب فان الآن قد مضت ثلاثة سنة فکیف لم یکسب احد بان یقدر ان یقره آیاته بالفطرة. »  
(ذهبیّه)

« انی ما جعلت علم الاکسیر حجّتی و لا علم الهندسة برهانی بل جعلت الحجّة شیئاً باذن الله لن یقدر احد ان یفرّ عنها الا ان یعرض من قبلها و انت ان ترید ان تقول فیها شیئاً ففرض علیک بان تقول فی آیات الرحمن من قبل. » (ذهبیّه)

تحصیل علوم متداوله و یا ریاضات و عبادات و زهد و انزوا جاذب نزول آیات نیست. در توقیعی از حضرت نقطه است: « و ان ما کتبت من حکم قول الله عزّ و جلّ اطعنی اجعلک مثلی الخ لعمری انا ما اطعت الله بذلك المقام لعجزی و ضعفی و لا شکّ ان الله ربّی لا یخلف المیعاد و ان ما اشرت من صنایع میر الدّاماد و شیخ البهائی رحمة الله علیهما و یغفر الله عنهما الله یعلم بها اننی انا ما ادعیّت شیئاً من تلك الصنایع و لا استطیع بهما الا اذا شاء الله و اکرمنى و ان الریاضة و قلة الاکل لیس بدلیل فی حقّی لآنتی انا ما اتعب نفسی و لا اقلل فی الاکل لضعف جسمی بل ان الحجّة هی عدم الحجّة ممّا یتصورون لی فافهم ان کنت ذا فهم و اسلم امر الله لتکونن من الفائزین و ان ما وصفت من صفات حامل ذلك المقام الله اعلم حیث یجعل حکمه (متضمّن اشاره به آیه، قرآنی الله اعلم حیث یجعل رسالته، سورة الانعام (۶)، آیه، ۱۲۴) و اما العلم هو علمی بالله و اولیائه و لا اعلم دون ذلك و اما العمل فما اجد احد اقلّ عملاً منی و لکن ما یخطر فی سرّی افضل من عمل المجتهدین و اما خوارق العادات فلا املك لنفسی شیئاً و لیس اعظم آیه لی من کلامی لان نور صبح الازل اشرق علی علانیتی بمثل سریرتی (اشاره به حدیث کمیل) و لا اقول لك اصغر من ذلك و استغفر عن التحدید بالکبیر و الیه انیب. »<sup>۵۴</sup>

این توقیع در ۱۵ جمادی الاولی ۱۲۶۳ در ماکو نازل شده و حاوی مطالب مهمی است که به قسمتی از آن استشهاد شد و آن را می‌توان چنین خلاصه کرد که مقام مظهریت و انزال آیات تابع هیچ یک از اصول معموله بشری نیست و مظهر حق و رای تمام موازین مورد بحث و تعقل در علوم اکتسابی بشری است.

در رساله، فروع عدلیه نیز در همین خصوص آیاتی نازل که ترجمه آن (که توسط ملا محمد تقی هروی انجام شده و موجود است) به شرح زیر است:

«و بدرستی که من نماز نمی‌کنم در شب در مقام امر نماز شب را تا اینکه کسی گمان نکند که شأن آیات حاصل می‌شود برای من به سبب ریاضت در طاعات بلکه این از فضل خدا است بر من بدون عمل و استحقاق بلکه خداوند نازل فرموده است این آیات را از نزد خود تا اینکه حجة باشد بر همه و هلاک شود هر که هلاک شده است از بینه و زنده شود هر که زنده شود از بینه.»

در ذیل همین مطلب استشهاد به این بیان مبارک که در یکی از مناجات‌ها به اصطلاح اهل علم و مدرسه صادر مبین موضوع است:

«اجعل نفسی بمثل احد من العلماء الذین ينظرون الى الاحاديث و يبلغون الناس كل الاحكام و ان الفرق بيني و بينهم كان هذا بانهم يحصلون علومهم من عند الناس و يجوزونهم بعض العلماء في الفتوى و اني ما قرئت عند احد بل كان معلمی هو الله و اجازتی آیاته و مناجاته و ان هذا امر ممكن كما نزل الله في الفرقان من قبل اتقوا الله و انا اتقيت الله ربی و بذلك علمنی الله كل شيء و من كان على بينة من عندك كمن كان ليس له بينة الا اواء المعتدين.» ۵۵

«لا تصغر امر الله و لا تشك في قدرة الله و لا تتبع صور العلمیة ليضلک عن سبيل الله فانی و لعمرک ما قرئت حرفاً من ذلك العلم العيان و لا اعلم اليوم حرفاً من قواعد اهل البيان و ما كان عندي من قبل كتب علم حتى استحفظ الكلمات و لا لي سبب في هذا العطاء من الرحمن الا فضل الله و جوده و ان اليوم لو يسئل مثل جنابك عنی من شئونات العلمیة المسطورة في الكتب فو ربك لا اعلم بل و لا الصّرف و لا النحو و بذلك افتخر و به احتجّ الله يوم القيمة على الكل.» (تفسیر سرّ هاء)

«و انك يا الهی لتعلم ان قول الذین يقولون في حقی ما لا قدرت في علم الغیب لی و لا اذنت لهم، لدى لافك محض و لا يضرني جحد من جحدنی ان انت ترضی عنی بل ان الذین يجحدون آیاتك لو يعلمون بما انت قدرت لهم ليقولون يا حسرتاً على ما فرطت في جنب الله فيا ليتني مت قبل هذا و كنت نسياً منسياً.» (رساله، ذهبيّه)

«و ان جعلت الدليل سبل الرياضات و الجذبات فان الله يقدر ان يبلغ عبداً الى مقام غاية الامكان و فيض الایجاد بدون تلك الاسباب لانه يفعل ما يشاء كما يشاء... فمن بلغه الله بغير تلك الاسباب لا حاجة له بهما.» (رساله، ذهبيّه)

جای عبرت است که مظهر الهی ناچار به اصطلاحات اهل احتجاج توجه فرموده شاید سبب تنبه و تذکر آنان گردد.

- چهارم آنکه نزول آیات موکول و محدود به تفکر و تأمل و حصول آمادگی نیست و صرفاً فطری و الهی است.

«در نزد مبدأ (مبدأ آیات و مقصود از آن مظهر ظهور یعنی نفس حضرت نقطه است) تأملی و ترکیبی و ملاحظه، اقتراعات نیست... تفکر در آنها نموده تا یقین نماید که از فکر و اقتراعات کلمات با هم نمی‌شود و اگر می‌شد از صدر اسلام تا امروز در قرآن شده بود.» (بیان فارسی ۱/۲)

«آن بالحقیقة لیس الشرف فی ذکر الکلمات و لا بترتیب الآیات بل انّ الذی اصل الروح فیها هو سرّ الربانیة و ظهور الصمدانیة الّتی هی اصل کلّ فضل و علیها یحول کلّ عدل.» (تفسیر کوثر)

- پنجم آنکه خلق از اتیان بمثل یعنی ترتیب و نگارش آیات عاجزند و جز به اراده و تقدیر الهی میسر نمی‌شود.

«و انّ العجب من ذوی الالباب هو انّ امر الذی لا یمکن ان یرصد من احد الآ بامرالله ربّما انهم یظنون بغایة الریاضة و جذبات الممكنة و قوّة الحافظة و مشاهدة کتب المنزلة و ما کان ذلك الآ لبعده المتفرّس و ظنّ المتفطنّ فی اشارات العلوم و الآ فی حکم الآیات و الدّعوات و الخطب لا یخطر بباله. ذلك الظنّ هو اثم عظیم لانّ العقل یکابر حسّه فی مقابله ابناء جنسه بانّ شأن الآیات لو کان یمکن ان یرصد من احد بغير اذن الله و امره فلا بدّ من یوم البعثة الی یومک هذا جاء احد بتلك الکلمات و ان یثبت فیها صنع البشر فکیف یثبت حکم القرآن حجة الاکبر.» (تفسیر سرّ هاء)

«روح الربانیة و سرّ الصمدانیة الّتی هی حَبک لى یظهر بشأنها فی آیاتک و هی حجة للمقربین من عبادک و جعلت ظاهر آیاتک حجة للمشرکین لیشاهدون عجز انفسهم عن الاتیان بشیء منها فی دهر الدهور و سرمد الظهور و کان بذلك حجّتک بالغة علی الناس کلّهم اجمعین.» (مجموعه، مناجات‌های حضرت نقطه، ص ۱۷۳)

«و انک یا الهی ما جعلت عندک دون تلك الحجة آية عدل و ان آیات الجسمانیة لیس لهم شأن لیدیك لانّ فیها کلّ المفترین و المعتدین یتصرفون ولكن فی کلامک لن یقدر احد ان یفتري لانّ من یوم اول آدم قد افتري الكلّ فی کلّ الآیات و لم یأت احد من المفترین بکتاب من عندک الذی یعجز من فی الارض.»<sup>۵۶</sup>

«یا یحیی فاتّ بآیة مثل تلك الآیات بالفطرة ان كنت ذی علم رشید قل یا ایها الناس لا تفضحوا انفسکم فانّ الیوم لا یقدر احد ان یأتی بآیة من کتاب الله و انّی انا بذلك القسطاس اعلم عمّا کنتم به تجهلون. تلك آیات بیّنات من کتاب الله لقوم یؤمنون.» (تفسیر کوثر)

- ششم آنکه کیفیت خلاقه، آیات باعث بروز نوایا و تمایلات نفسانی افراد است و در گروهی سبب اخلاص و ایمان می‌شود و در جمعی عناد و طغیان ظاهر می‌سازد. اهل ایمان از جذبه، آیات به شناسائی حقیقت واحد دست می‌یابند ولی اهل طغیان به سبب کدورت قلب از درک حقیقت آیات محروم می‌گردند. این است که حضرت نقطه می‌فرمایند: «حجّت خداوند بر هر دو سواء است زیرا که آیات خداوند بر هر دو عرض شد. مظاهر نفی قبول نکرده منفی شدند و مظاهر اثبات قبول کرده در ظلّ اثبات مستقر شدند.»<sup>۵۷</sup>

«آنچه احادیث در باب صراط وارد است اگر مشاهده کند کسی به عین فطرت کلّ را می‌بیند و از برای دون مؤمنین ادقّ از شعر و احدّ از سیف است صراط زیرا که نه می‌توانند از حجیت آیات قبل بیرون روند و نه اتیان بمثل نمایند و نه از بعد نفوس خود اقرار به حق کنند. این است که از



برای ایشان احدّ از سیف و ادقّ از شعر می‌گردد و از برای مؤمنین اوسع از جنت می‌گردد زیرا که می‌گویند دین ما به قرآن ثابت بود و آن بود کتاب خداوند که کلّ عاجز از اتیان به آیه از آیات بمثل آن بودند و امروز همان شجره که قرآن را تکلم نموده تکلم به بیان می‌فرماید کلّ من عند الله لا ریب فیه تنزیل من ربّ العالمین... وقتی که خداوند صراط را برپا می‌دارد کلّ می‌فهمند ولی هر کس به چیزی محتجب می‌گردد که نزد خداوند بلا شیئیت بوده و هست چنانچه امروز صراط الله آیات است و کلّ می‌توانند حجّیت آن را بفهمند. ۵۸

از حضرت بهاء الله در همین مورد و مطلب است:

«این [آیات] ناری است که در یک حین دو اثر از آن ظاهر است. در مقبلین حرارت حبّ احداث نماید و در مبغضین برودت غفلت آورد. ۵۹»

«ملاحظه در امر الله نما که یک کلمه از لسان مظهر احدیه ظاهر می‌شود... ولکن بعد از اشراق شمس کلمه از افق قم الله بر عباد، در هر نفسی علی ما هو علیه ظاهر می‌شود... در یکی اعراض و در یکی اقبال. ۶۰»

شک نیست که این تفاوت و اختلاف بین مؤمن و غیر مؤمن یا محبّ و مبغض در نتیجه، قابلیت روحانی است و امکان شناسائی آیات از آن منشأ می‌گیرد. این استعداد به نام بصیرت روحانی و عین قلب نامیده شده است. شواهد زیر از آثار مبارکه بر این لطیفه، روحانیه گواه است:

«... مراد از آیه، شریفه، ربّ لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیراً... مراد نه اعمای ظاهر است. کلّ را می‌بینی که با این عین می‌بینند بلکه کلّ با حیوان در ظاهر این عین شریکند. بلکه مراد عین قلب است که به آن محبوب خود را ببینند و شناسند... و اولّ ظهور، جوهر ایمان در آن نفوسی بود که از برای طلب حقّ حرکت نمودند و چون چشم قلب ایشان باز بود حقّ را شناخته، چه در آن ارض حقّ را احدی شناخت الا بعد از ظهور او و چون در آن نفوس عین الله بوده و نمی‌توان که حقیقت را درک کرد الا به عین او...» ۶۱

«کسی او [شجره حقیقت] را نمی‌شناسد و به عین او او را نمی‌بیند زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق می‌شود در کلّ شیء. ۶۲»

«از خدا بصر بخواهید و ذائقه، سالم طلب کنید چه که نزد بی‌بصر نقش یوسف و ذئب یکسان است و در ذائقه، مریض حنظل و شکر در یک مقام. ۶۳»

در آثار مبارکه علت حرمان از فیض ایمان و باعث فقدان عین ایمانی و بصر بصیرت جزای اعمال است. حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به امین می‌فرمایند:

«اشتغال عباد به مشتهیات نفس و هوی در زخارف دنیا سبب غفلت و غفلت چون قوّت یابد به ضلالت مبدّل گردد و عند صاحبان بصر مبدئی که سبب و علت این امور غیرمرضیه است جزای اعمال، والا امر الله اظهر از شمس است. ۶۴»

در لوح مبارک دیگری خطاب به مادر مؤمنه، جناب استاد علی اکبر شهید یزدی بیان زیر نازل که حاکی از ایجاد قابلیت و شایستگی ایمان در نفوس به مدد اعمال مبارکه، مرضیه است.

«ای امة الله، اعمالت در حشر اکبر به هیکل علی قبل اکبر مجسم و در امام وجه حاضر. افرح و

کن من الشاکرین.»<sup>۶۵</sup>

بیان شفاهی زیر از حضرت عبدالبهاء نیز حائز اهمیت است و نشان می‌دهد که در این دور اعظم به عنایت جمال قدم استعداد ایمانی همه اهل عالم را حاصل آمده است و دو طینت کفر و ایمان دیگر اعتباری ندارد و اگر در تعالیم ادیان گذشته نظر به عدم بلوغ روحانی عالم انسانی ذکر شجره طیبه و شجره خبیثه شده در این ظهور به علت عنایات الهی عوالم حقائق و معانی نیز تازه و بدیع شده است.

«... فهم تعالیم جمال مبارک خیلی مشکل است. بظاهر چنین بنظر می‌آید که فهمش سهل است و لکن وقتی که تشریح شود آن وقت معلوم می‌شود که فهمیده نشده است.

در اواخر آیام جمال مبارک، مثلاً این عبارت "ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" را همه می‌خواندند و گمان می‌کردند که فهمیده‌اند، تا آنکه در امریکا در صحبت تشریح شد. آن وقت واضح شد که تا بحال هیچکس ملتفت معنای آن بیان مبارک نمی‌شد.

در دوره‌های سابق همه‌اش دو شجره بیان شده است، یکی شجره طیبه و یکی شجره خبیثه. چنانکه در قرآن می‌فرماید مثلها کَشَجَرَة طَیْبَة اصلها فی الارض و فرعها فی السماء، و در بیان شجره نفی و شجره اثبات می‌فرماید و جمیع بیان مملو از این بیان است، نفوسی که در ظل امر می‌آیند از شجره اثباتند و نفوسی که نیستند از شجره نفی‌اند. جمال مبارک اینها را برداشته و یک شجره‌اش کردند، هیچکس ملتفت نشد.

می‌فرماید "همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" تا این بیان سبب اتحاد ملل ارض شود، بکلی جدائی و بیگانگی از میان خلق خدا براقند...»<sup>۶۶</sup>

- بالاخره آیات و انزال آن به تناسب ترقی رتبه دین و ارتقاء مقام انسانی، جایگزین کلیه دلائل و عوامل تبلیغ و ابلاغ امر الهی شده است و به همین سبب نیز نصرت امر الهی به بیان و دلیل مقرر گشته و تبلیغ جای سیف و سنان را گرفته. حضرت نقطه فرموده‌اند:

«و همین قسم که اصل دین و اهل آن از عالم جسمی ترقی نموده به همین قسم آیات خداوندی هم از مقام حد بلانهایه ترقی نموده فرض است که حجّت آن عبد [عبد منتخب خداوند یعنی مظهر ظهور] از فوق عالم عقول که مقامات معرفت و تجرید است بوده باشد و از آنجائی که تصدیق این امر بر اغلب ناس صعب بوده این مقامات عظیمه را به مقام جسد کلمات آورده به شأنی که احدی قادر بمثل آن نباشد و حدی از برای آن قرار نداده.» (رساله عدلیه)

## آیات- شأن ربوبیت و الوهیت

### ۱- اثبات عجز از اتیان بمثل

قبلاً ذکر شد که آیات غیر قابل تقلید است. اینک مقصود این است که به مدد شواهد آثار اثبات شود که حق با انزال آیات، تحدی و ابلاغ کلمه می‌فرماید. در آثار مبارکه صریحاً عدم امکان تشبیه و نمونسازی از آیات ذکر شده و عجز مردم از اتیان بمثل، دلیل حقیقت مدعی ظهور است.

«دلیل آیات الله است که ما علی الارض از اتیان بمثل آنها عاجز می‌باشند.»<sup>۶۷</sup>

«در این کور خداوند عالم به نقطه، بیان آیات و بینات خود را عطا فرموده و او را حجت ممتنع بر کلّ شیء قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند نمی‌توانند آیه بمثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصوّر کند به یقین مشاهده می‌کند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است.»<sup>۶۸</sup>

«حجّتی هی القدرة الّتی ناطقة من الفطرة بآیات الّتی لو اجتمع الکلّ علی ان یأتوا بمثلها لن یقدروا و ان انت ترید ان تقول کیف و لم و بم فأت بآیه ان کنت من الصّادقین.» (رساله، ذهبیه)

«خداوند آن حضرت [حضرت باب] را ظاهر فرمود به حجّتی که رسول الله را به آن ظاهر فرمود که احدی از مؤمنین به فرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیرالله قادر نیست بر اینکه آیهای نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کلّ اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و به این حجّت، موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جائی که احدی گمان نمی‌کرد و از نفسی که گمان علم نمی‌رفت و به سنی که از خمسه و عشرین تجاوز ننموده و به شأنی که اعزّ از آن مابین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کلّ به علم است و نظر کن در شرف علماء که به فهم آیات الله هست که خداوند اون را به شأنی عزیز فرموده که لا یعلم تأویله الاّ الله و الرّاسخون فی العلم در حقّ آن نازل فرموده و از نفس امّی بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده. اگر کلّ علمای اسلام به فهم آیات الله اظهار شرف خود را می‌کنند او به جعل آیات الله اظهار شرف خود را نموده.» (دلایل سبعه)

تردیدی نیست که مقصود از این بیان، عدم امکان انشاء کلام شبیه به آیات نیست زیرا اصول نگارش و انواع لغات و کلمات در دسترس همگان است. لذا جز اینکه به این حقیقت اقرار کنیم که مقصود از عجز خلق از اتیان بمثل آیات، ناتوانی آنان از القاء روح خلاق در کلمات است چاره‌ای نمی‌ماند و این همان قوه روحانیهای است که در آیات نهفته است و آثار آن در افراد در همه جا ظاهر می‌شود و همواره باقی می‌ماند.

حضرت نقطه، اولی این نکته را چنین بیان فرموده‌اند :

«خداوند عالم کسی را منتخب برای حفظ دین حجّت خود فرموده... که در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه از احدی تعلیم نگرفته بل امّی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در عجم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از این که قدرت داشته باشد به این نوع از کلمات... و حال آنکه حروف بیست و نه گانه به ید علماء بوده و هست و این نهج بدیع بر ید احدی جاری نگشته... و در حقّ احدی ممکن نیست الاّ من شاء الله.» (صحیفه عدلیّه)

«و انک یا ایها الانسان فکر لمحّة انّ حروف الهجائیة تکون بید الکلّ و انّ الذی یکلمّ یقول لو اجتمع الکلّ علی ان یأتوا بمثل کلماته لن یقدروا و لن یأتوا و ان یقدروا فکیف لن یأتوا و ان لم یأتوا فکیف لم یصدّقوا امر الله فسبحانه عمّا یشرکون.» (ذهبیه)

اما بنا به بیان مبارک چون عرفان قدرت موجود در آیات از امکانات بشری خارج است عجز از اتیان، دلیل حقیقت است نه شناسائی و ادراک حقیقت آیات که اصولاً ممتنع و محال است.

«و اعرج الی مبدء الدلیل الذی به یثبت النبوة و الولاية و الشریعة و هو کلام الله الذی نزل علی

حبیبه و انّ دلیل حجّته هو عجز ما سواه لا عرفانه لآنک لن تقدر ان تعرف فصاحة الواقیة الجاریة من خزائن الفطرة... انّ حجّیة کتاب الرحمن قد ثبت بعجز الکلّ لا بعرفانه. « (ذهبیّه)

« و در قرآن خداوند اثبات حقیّت رسول الله ص و دین اسلام را نفرموده الاّ به آیات که اعظم بیّنات است و دلیل بر اعظمیّت آن آنکه کلّ به حروف هجائیّه تکلم می‌کنند و خداوند عالم کلمات قرآنیّه را به شأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه‌ای در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی‌توانند و کلّ عاجز می‌شوند. »<sup>۶۹</sup>

## ۲- سرعت نزول آیات

از دلائل حجّیّت آیات سرعت تنزیل آیات است. هر کسی که با انشاء و نگارش سر و کار دارد می‌داند که لازمه، نوشتن و تصنیف، تحصیل و تمرین و آمادگی است و در هر بار می‌باید اجتماع فکر و حواسّ حاصل شود و نویسنده با خیال فارغ به ترکیب و تألیف جملات پردازد و بالاخره پس از تنظیم و ترتیب، چند بار آن را تسوید نماید یعنی از پیش‌نویس دوباره نویسی نماید و این سبب می‌شود که هفته‌ها و ماه‌ها و گاهی سال‌ها بگذرد تا کسی کتابی یا اثری تدوین نماید. ولی شواهد تاریخ حاکی است که آیات نازل در قرآن و در این دور بدیع محدود به این موانع نبوده و بر سبیل فطری بدون تفکر و تأمل نازل شده است.

«هل جاء احد بمثل تلك الآيات و يقول ذو روح انّ هذا صنع الخلق انصف بالله هل سمعت من احد دعاء او صحيفة و هل جاء بتلك الحجة دون آل الله... لاكتب في ستة ساعات الف بيت مناجات فمن يقدر بذلك فاعوذ بالله من عمل الناس...» (تفسیر کوثر)

«لسان او را به آیاتی مفتوح فرموده به شأنی که احدی قبل از آن سبقت بمثل آن نگرفته و در هرچه بخواهد و هر وقت تکلم می‌نماید بلا تأمل و مسطور می‌گرداند بلا سکون قلم از شدت تشابه آن به آیات الله احدی فرق نمی‌نماید. « (صحیفه عدلیّه)

«شأن الآيات التي اقرء من دون تأمل و اكتب من دون سکون قلم بما شاء الله ربّي و هو حجة لا يقوم بها احد و لا يقدر ان يأتي بمثلها. « (تفسیر هاء)

«... يجرى من قلمي صحيفة في ساعات معدودة فاي حجة اكبر من هذه القدرة و اى نعمة اكبر من هذه العطية. « (تفسیر سرّ هاء)

«قرآنی که بیست و سه سال نازل شد، خداوند عزّ و جلّ قوّت و قدرتی در آن حضرت [حضرت باب] ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی به آن نازل می‌فرماید. « (دلائل سبعة)

«و ان جعلت الدليل كثرة البيان فاتي فو عزة ربك لا قدر ان اكتب في ستة ساعات صحيفة محكمة بدون تأمل و سکون قلم. « (ذهبیّه)

«در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات می‌نویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شؤون علمیّه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر می‌نماید. «<sup>۷۰</sup> «خداوند قدرتی به او عطا فرموده و نطقی که اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت بنویسد در دو شب و روز که فصل ننماید مقابل يك قرآن از

اون معدن کلام ظاهر می‌گردد.»<sup>۷۱</sup>

و در باره نزول آیات از قلم جمال قدم چنین نازل:

«... چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات بمثابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لایح است مفتخر شدند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصا گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا ننموده چنانچه بیست مجلد الآن بدست می‌آید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده‌اند.»<sup>۷۲</sup>

«به شأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه [آیات] هاطل که در یک ساعت معادل الف بیت نازل.»<sup>۷۳</sup>

### ۳- تحدی به آیات

مقصود از تحدی اظهار دلائل و دعوت منکران و مخالفان به مقابله و ردّ دلائل است. اگرچه انزال آیات بنفسه تحدی است اما مظهر ظهور قدم فراتر نهاده علما را به مقابله طلبیده‌اند.

«انصف بالله حجر ینطق بالشّهاده اعظم او ان ینطق قتی عجمی بکلمات الّتی ذهلت الکلّ فیها و لقد اعطاه الله حجّة لو اجتمع من فی السّموات و الارض علی ان یأتوا بمثلها لم یقدروا و ان تأمل النّاس فیها لیخرجون من الدّین لانّ تلك الحجّة حجّة محمد رسول الله من قبل و ان ارادوا ان یأتوا بمثله ففی الحین لیشرکون لانّ الله قد ثبت بتلك الحجّة نبوة حبیبه و انّ الیوم کلّ النّاس بالقرآن یحتجون و به یؤمنون و عنه یحکمون فو ربّ السّموات و الارض لا مفرّ الیوم لاحد الا ان یؤمن و یدخل الجنّة او یکفر و یدخل النار فسبحان الله من عمل هولاء الجهال کان الیوم کلّ النّاس اموات حیث لا یعرفون صنع الربّ عن الخلق.» (تفسیر کوثر)

«فزن احدی صحیفتی بکلّ کتب القوم لم یعدل حرفاً منها کلّ من فی السّموات و الارض لانّها حیوان من ظهور الوحدانیه و سرّ الرّحمانیه و ما دونها کعجل جسد له خوار.» (تفسیر کوثر)

«فو ربّ السّماء و الارض انّ الحقّ لاری فی نفسی بمثل ما انتم فی علم الله لتوقنون و انّ من علی الارض کلّهم لو یجحدنی لدی حجّتهم لاوهن من بیت العنکبوت و انی لعلی یقین مبین.» (تفسیر کوثر)

«فیا ایها السّائل اقسّمک بالله الذی لا اله الا هو ان تقدّر ان تدحض الحجّة من عند نفسک او من عند احد من النّاس تفرّغ فوادى و خلّص النّاس کلّهم و الا امر الله لاوضح من هذه الشّمس فی وسط السّماء و اناذا اذکر فی مقام القسطاس آیاتاً قبل ذکر الشّرح (تفسیر کوثر) لیثبت المیزان.» (تفسیر کوثر)

«قل انّ الحجّة من بقیة الله تلك الآیات بیناتاً لقوم یعقلون و انّ الذّین قالوا ان یتفکروا او کتبوا من دون ان یتعطّلوا فقد وقع القول علیهم بانّهم یکذبون من حیث لا یعلمون فو ربّک ربّ السّموات و الارض لو اجتمع الجنّ و الانس علی ان یأتوا بمثل تلك الآیات الّتی نزلناها فی ذلک الکتاب باذن الله

لن يستطيعوا ولن يقدرُوا ولو كانوا على الارض لقادرين...» (تفسیر کوثر)  
 «یک آیه از کتاب بیان اعظم‌تر است عند الله از هر دلیلی... یک آیه آن را بر کلّ علمای مشرق و مغرب عرض کن، اگر به فطرت کسی اتیان نمود تأمل کن... و آن یک آیه این است: قل اللهم انك انت علام السموات والارض وما بينهما لتؤتین العلم من تشاء ولتمنعن العلم عن تشاء ولترفعن من تشاء ولتنزلن من تشاء ولتعزّن من تشاء ولتذلّن من تشاء ولتنصرن من تشاء ولتخذلن من تشاء ولتغنين من تشاء ولتفقرن من تشاء في قبضتك ملكوت كل شيء تخلق ما تشاء كيف تشاء كما تشاء بما تشاء انك كنت على ما تشاء مقتدرًا...» (دلایل سبعة)

«فان كان شأن الآيات التي اكرمنى الله وجعلها حجتي شأن يمكن بالتكسب فان الآن قد مضت ثلاثة سنة فكيف لم يكسب احد بان يقدر ان يقرء آياته بالفطرة...» (ذهبيّه)  
 «و اننى انا اقول للكلّ اننى انا نأت بالفطرة والقدرة كلماتاً لو اجتمع الكلّ على ان يأتوا بمثلها لن يأتوا ومن يقدر ان يأتى بالفطرة فرض عليه الى ما لا نهاية بما لا نهاية لان امر الذى كان مبدئه من الله لم يعجز صاحبه ولا يقدر احد ان يقاومه...» (ذهبيّه)

«لا تقل في حقى كلمة البايّة ولا تكن مثل الخوار مفترياً على بعد عجزه وعجز ابناى جنسه من آية واحدة بل فأت بآيه ان كنت من الكاذبين...» (تفسیر هاء)

«و هرگاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید، بلاریب تصدیق در علو امر الله می‌نماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومى که کلّ به آنها متعلم می‌گشته متعرى بوده و حال به این نوع که تلاوت آیات می‌نماید بدون فکر و تأمل... شبهه نیست که کلّ ذلك من عند الله هست.»<sup>۷۴</sup>

«چنانچه امروز هم بخواهد کسی... چه از صاحبان حکم و چه از صاحبان علم، اثبات حجّیت آیات را نماید اقرب از لمح بصر می‌شود چنانچه اگر اقتدار دارد کلّ علماء را حاضر می‌نماید و می‌گوید به آنها به فتاوى شما من کسی را که صاحب آیات بوده محتجب نموده حال امر از دو شقّ بیرون نیست یا آنکه شماها اتیان کرده‌اید کتاب و آیات او حاضر است و اگر نیست این آیه که در اینجا نوشته شده کافی است سبحانك اللهم انك انت سلطان السلاطين لتؤتین السلطنة من تشاء ولتنزعنها عن تشاء ولتعزّن من تشاء ولتذلّن من تشاء ولتنصرن من تشاء ولتخذلن من تشاء ولتغنين من تشاء ولتفقرن من تشاء ولتظهرن من تشاء على من تشاء في قبضتك ملكوت كل شيء تخلق ما تشاء بامرک انك كنت علاماً مقتدرًا قديرًا. تکلم نمائید بمثل آنچه او تکلم نموده بر فطرت و بنویسید بمثل آنچه او نوشته بلا تأمل و سکون قلم و هرگاه نمی‌کنید دلیل است بر آنچه کرده‌اید بغیر حقّ شده و صاحب این آیات حقّ است من عند الله.»<sup>۷۵</sup>

«حجّتی که خداوند به نقطه، بیان عطا فرموده تا امروز برید احدی از اولین ظاهر نشده که کسی در کتاب خود آیات الله را بنویسد و فرستد که به یک آیه، آن حجّت بر منزل علیه بالغ گردد و جواب هر نفسی را که خواهد به لسان آیات من عند الله نازل نماید زیرا که در ظهور فرقان که جوهر ظهورات قبل بوده مخاطب غیر رسول الله ص نشده و بر کسی آنحضرت نازل نفرموده آیه به نحو کتابت بلکه اگر نازل فرموده به لسان اعراب مصطلحه آن زمان بوده.»<sup>۷۶</sup>

صراحت و قدرت بیان در این آیات مستغنی از هر شرح و بسطی است.

#### ۴- حکمت الهیه

چون در قرآن و بیان و بالاخره آثار حضرت بهاء الله به نزول آیات و تحدی به حجیت آن و اکتفا به دلیلیت آن استشهاد شده و ادعای مظاهر در این سه دور مبارک متکی به انزال آیات است، لذا عدالت چنین اقتضا دارد که حق تعالی به حکمت و قدرت بالغه این دلیل را تحکیم فرماید و اگر کسی به نادرست ادعای صدور آیات نمود او را رسوا و متنبه فرماید. این است که خداوند نفوذ و تأثیر و خلّاقیت را در کلام مظاهر حقیقی و دیعه نهاده و افناء و اضمحلال مدعی دروغین را وعده نموده است. ۷۷ بنا به بیان حضرت نقطه، اضمحلال و نابودی مدعی باطل در گرو مقابله بمثل یعنی اتیان به آیات است و بر خداوند است که چنین نفسی را مبعوث فرماید که به فطرت تکلم نماید یعنی از کسی تعلیم نگرفته باشد و حتی صدور کلام و پیامی به فطرت اگرچه از غیر اهل ایمان نیز باشد برای ابطال مدعی دروغین کافی است.

«فيا ايها السائل الجليل انّ الناس لو ينظرون الى الواقع لا شك انّ الله يعلم شأنى و يطّلع بمقامى و اّنه هو حىّ قادر عالم لو اّنى اقتريت عليه فرض عليه ان يخلق بشراً ليقيم و يقرء مثل آياتى حتى يبطل حجّتى و لما علم و كان مقتدراً و لم يظهر بمثل ذلك الصنع من عند احد ليثبت اّنه اراد بذلك الامر و يبغض من جحد و الله يعلم كلّ ما كان الناس لا يعلمون و لا يشعرون و لا يفعلون.» (تفسير كوثر)

«انصف بالله لو انّ اليوم احداً ادعى نعمة من عند الله و كان مصدقاً لما نزل الله فى القرآن و كانت نعمته حجة يثبت بها ذلك الدين القيم هل يفتى احد ان ينكره لا و ربك الآ القوم الكافرون انظر الى مبلغ ايمانهم انّ اعراب الجاهلية لما نزلت آيات القرآن اتوا بقصائد حول البيت و اّتهم فو ربك فى الايمان لا بعد من كفر اعراب الجاهلية ولكنهم قوم لا يعقلون بالفرض انّ مدعى هذا الامر احد من اهل وراء جبل القاف فرض على العلماء ان يجيبوه او يجعلون انفسهم بمثل الذى بهت و كفر و اعرض و اشرك و اّنى طلبت عنهم اتیان حديث و اّتهم لا يأتون و يستكبرون... انظر الى دنائة مقامهم انّ فرعون لما اراد ان يكفر بحجة ربه فأتى بشيء من السحر و اّتهم فو ربك لا يأتون بحرف و يفعلون ما لا يدركون.» (تفسير كوثر)

«و لو علم الله بانى لم اك فى حبه و رضاه ليخلق الله بشراً يقرء بمثل ما انا اقرء من كتاب الله.» (تفسير هاء)

«الحجة فى يدى بمثل هذه الشمس فى رابعة النهار شعشعانية لامعة بل ان قرء احد و لو كان من اهل الكفر آية على الفطرة فحينئذ ينكسر ظهري و انّ ذلك امر ممتنع قد ذكرته لافك النفوس و مكنسة القلوب مثل قوله عزّ ذكره فادعوا بشهادتكم من دون الله ان كنتم صادقين.» (تفسير هاء)

و در مناجاتى چنین نازل:

«و اّنى لعلى يقين فى حبى لك و حبك لى بانك لو اردت ان تبطل ذلك الامر الهمت احداً من خلقك ليقرء مثل آياتى و بذلك تبطل حجّتى و انا كنت حينئذ صامتاً ولكنّ الآن لما اعلم رضاك اناجيك

فكيف اكرمتنى يا الهى تلك الحجة الكبرى و لا تنزل على آية اخرى لتطمئن قلوب المستوحشين المستضعفين... فريماً أنك اردت بذلك ان تفتن الناس كلهم لأنك ان اكرمتنى حجة بمثل عصى موسى لن يخرج من حكمك احد ولكن الآن اكرمتنى اعلى منه و يخرج الذين فى قلوبهم زيغ عن سبيلك.»<sup>٧٨</sup>

و در رساله فروع عدليه (ترجمه، فارسی) نیز چنین بیان فرموده‌اند:  
 «به آن کسی که جانم به دست او است که نطق کند احدی از نصاری بمثل يك آیه بر فطرت، هر آینه حجت خواهد بود بر همه و به ایشان تمیز داده می‌شود حکم راست گویان و دروغ گویان.»

### اختلاف با قواعد قوم

از اعتراضات مکرره بر آیات، عدم رعایت اصول و قواعد دستوری زبان در زبان نزولی آثار یعنی عربی و فارسی است. «و هرگاه کاذبی بگوید در بعض مواقع از آیات خلاف قواعد قوم است اقترا است. بر کل، آیات به نهج قاعده الهیه که مثل آیات قرآن است جاری گشته و غیر این کذب شیاطین و عدم علم کاتبین است... يك آیه که مثل قواعد قوم باشد ادعا را ثابت می‌کند و کافی است همین يك آیه، واحده کل را قل موتوا بغيظکم و ادخلوا النار بشرکم ثم كونوا حجارة سجین منضود.» (صحیفه عدليه)

«حکم تبدیل [تبدیل کلمات- ترکیبات بی سابقه] را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قاعده الهیه راجع نمایند چنانچه مثال این کلمات در کتاب الله [قرآن] اکثر من ان یحصی نازل شده... و اذن فرموده از برای هر کس که اراده نموده قواعد الهیه را لمن شاء، منکم ان یتقدم ای بقواعد الهیه او یتأخر ای بقواعد قوم... کلّ به یقین بدانند که مناط خلقت الفاظ حکم خداوندی است نه وضع غیر اهل بیان [اهل بیان یعنی مظاهر الهیه] بل همین قسم که عوالم ترقی نموده، کلمات و اعراب هم ترقی نموده چه قریب است که یومی طالع شود که آیات الله بغير قواعد و اعراب مصطلحه بین قوم قرائت شود...» (صحیفه عدليه)

«و ان ما ذكرت من لحن القول و عدم الربط هی من جهل الناس كما قالوا فصحاء الاعراب من قبل بان القسطاس و التنور و السجیل کلمات الاعجمية و ان بعض الكلمات قصص الاولیة و ان ما بین آیه و السماء رفعها و وضع المیزان لیس ربط ظاهریة و ان فیها نزلت غیر قواعد عربیة مثل قوله عز ذکره و کلمة منه اسمه المسيح ثم قوله و انها لاحدى الکبر...» (ذهبیة)

«در این ظهور نقطه، هر کس واقع شده دیده که او مبری بوده از علم نحو و صرف و منطق و فقه و اصول و آنچه مایتنفرع بر اینها است.»<sup>٧٩</sup>

«و ان ما سئلت من حکم السهو و التسیان فاعرف بالیقین ان الذی اتصل بنور الجلال لا یواریه الحجابات و لا یقتصر فی ذکر الكلمات بما ذکرها اهل السبحات لانه الواقف علی سر الاسماء و الصفات و ان ذکر شیئاً ثم ینسخه اراد ان یذکر اهل المآب شأن البدیع فی هویة الالف وسط البائین اذ انه هو کل یوم فی شأن بما شاء الله و ان کتب حرفاً من دون قواعد القوم اراد ان یتذکرهم بقواعد الهیه و ان الدلیل بذلك انه قد کتب بمثله فی طبق قواعد القوم و لا یعجزه شیء، و لا یعزب من علمه



حرف. ۸۰ و از جمال قدم و اسم اعظم در همین خصوص:

«یا ایها البعید [حاجی محمد کریم خان] لو أنّ ربّک الرحمن یظهر علی حدوداتک لتنزل آیاته علی القاعدة الّتی انت علیها تب الی الله و قل...»<sup>۸۱</sup>

«قل یا ایها الجاهل [حاجی محمد کریم خان] انظر فی کلمات الله ببصره لتجدهنّ مقدّسات عن اشارات القوم و قواعدهم بعد ما کان عنده علوم العالمین، قل ان آیات الله لو تنزل علی قواعدکم و ما عندکم أنّها تكون مثل کلماتکم یا معشر المحتجبین... أنّها نزلت علی لسان القوم لا علی قواعدک المجعولة یا ایها المعرض المریب.»<sup>۸۲</sup>

«تو و امثال تو [حاجی محمد کریم خان] گفته‌اند که کلمات باب اعظم و ذکر اتمّ غلط است و مخالف است به قواعد قوم. هنوز آنقدر ادراک ننموده‌ای که کلمات منزله الهیه میزان کلّ است و دون او میزان او نمی‌شود. هر یک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار ساقط... باری، آیات نقطه اولی روح ما سواه فداه مخالف نبوده. تو از قواعد قوم بیخبری.»<sup>۸۳</sup>

«اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه شود مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته می‌شود نه آیات بر آنها جاری می‌شود. و شبهه نیست که صاحب این آیات، نفی این قواعد و علم به آنها را از خود نموده بلکه هیچ حجّتی نزد اولوالالباب از عدم علم به آنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم‌تر نیست زیرا که ثمره، این علوم فهم کتاب الله هست و بر شجره‌ای که کتاب الله نازل می‌نماید علم به این علوم لازم نبوده و نیست. بلکه کلّ قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرموده ثابت است. و چه بسا از اشخاصی که صاحب کلّ علوم هستند ولیکن ایمان ایشان به ایمان به آیات الله ثابت است زیرا که ثمره علوم، علم به اوامر الله است نه دون آن و اتباع مرضات او.»<sup>۸۴</sup>

«و اینکه در بعضی مقامات، تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل، اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور الله صدر این منشرح به علوم الهیه شده.» (صحیفه عدلیّه)

«بعضی از ضعفاء چون به مقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده‌اند و بر عظمت آیات الهیه مطلع نگشته‌اند این است که بعضی کلمات ترکیب نموده و ادعاهای باطله نموده‌اند... و منهم من ظنّ أنّ الآیة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم او باتّصال الف فی آخرهما او بزیادة نون علی امثالهما و ظنّ أنّها کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا و الله بل اوحی الشیطان فی قلبه قد خسر الّذین کفروا بالبرهان و تجاهروا بالعصیان.»<sup>۸۵</sup>

### شواهد آیات

قبل از زیارت شواهدی از آیات حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی، بعضی از آثار بطور اخصّ نقل شده تا اعظمیّت و کفایت آیات در برابر سائر دلائل اثباتی واضح شود و معلوم گردد که چرا در قرآن و بیان فقط به آیات استدلال و توجّه شده است.

«و لو علم الله شیئاً اشرف من الکلام لیجعله بینه و بین رسله.» (تفسیر حرف هاء)

«ذات ازل لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد.»<sup>۸۶</sup>

«اگر کسی بگوید که حجّت امام علیه السّلام دارای جمیع آیات باید باشد حقّ است ولكن يك آیه دارد که کلّ آیات نزد آن معدوم است و اگر اتیان بغیر این نکند حجّت آن تامّ است. بلی، اگر حجّت آن غیر از آیات بود فرض بود بر آن که هر کس هر چیز بخواهد اتیان نماید ولكن حال که حجّت آن مهیمن بر کلّ آیات جسمانی است فرض بر آن نیست و حجّت آن بالغ است بر کلّ.» (رساله، عدلیه)

«هیچ چیز نزد خداوند اعظم‌تر از آیات او نبوده و نیست.»<sup>۸۷</sup>  
«در مقام کفایت کتاب نازل فرموده اولم یکفهم انا انزلنا عليك الكتاب یتلی علیهم ان فی ذلك لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون و جائی که خداوند شهادت داده به کفایت کتاب بنفس آیات چگونه کسی می‌تواند بگوید کفایت نمی‌کند حجّت کتاب بنفسه.»<sup>۸۸</sup>  
«چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن که حجّت بالغه و برهان کامل و قدرت قاهره و مشیت نافذه را به آن ختم فرموده و هیچ شیئی را آن سلطان احدیه در اظهار حجّت خود به آن شریک نفرموده... میانهم، حجج و دلائل، آیات به منزله، شمس است و سوای آن به منزله، نجوم... کنز لئالی الهیه است و مخزن اسرار احدیه... شریعه، معارف الهیه از آن در جریان است و نار حکمت بالغه، صمدانیه از آن در فوران.»<sup>۸۹</sup>

«اگر تلویح این آیه را ملتفت شوی [در تبیین تلك آیات الله تتلوها عليك بالحقّ فبایّ حدیث بعد الله و آیات یؤمنون- الجائیه] می‌فهمی که هرگز مظهري اکبر از انبیاء نبوده و حجّتی هم اکبر و اعظم از آیات منزله در ارض ظاهر نشده بلکه اعظم از این حجّت حجّتی ممکن نه الا ما شاء ربّک.»<sup>۹۰</sup>  
«و شئون فارسیه بعینه مثل شئون آیات است.»<sup>۹۱</sup>  
«کلّ از بحر حقیقت جاری می‌گردد و اگر کسی در کلمات فارسی به عین فؤاد نظر کند فصاحت آیات را بعینها مشاهده می‌نماید و یقین می‌کند که غیر الله قادر بر این نوع کلام نبوده و نیست.»<sup>۹۲</sup> شواهد زیر اثبات مدّعا را کافی است.  
از تفسیر مبارک سوره، کوثر:

«یا یحیی فات بآیه مثل تلك الآيات بالفطرة ان كنت ذی علم رشید قل یا ایها الناس لا تفضحوا انفسکم فانّ الیوم لا یقدر احد ان یأتی من کتاب الله و انّی انا بذلك القسطاس اعلم عمّا کنتم به تجهلون، تلك آیات بینات من کتاب الله لقوم یؤمنون و لقد نزلنا فی ذلك الكتاب کلّ ما انتم تریدون و ما انتم من بعد ستسئلون و انّ الذین یکفرون بآیات الله بعد ما آمنوا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم ضربت علیهم الذلّة و المسکنه فی الحیوة الدنیا و اولئک هم یوم القيمة فی النار لیحضرون تلك آیات من کتاب العدل نزلناها فی ذلك الكتاب لیعلم الکّل حکم القسطاس من لدن علیّ حکیم و کفی فیما ارشعناک من کتاب اللاهوت و حجة الجبروت و آیات الملکوت و سطوات الناسوت لمن اراد ان یؤذن بالقسطاس ذلك القسطاس القیم و سبحان الله عمّا یشرکون.»  
از رساله، بین الحرمین:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ هَذَا كِتَابٌ قَدْ نَزَلَتْ عَلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ مِنْ لَدُنِّ عَلِيِّ حَمِيدٍ ثُمَّ قَدْ فَصَّلَتْ عَنْ يَدِ الذِّكْرِ هَذَا صِرَاطَ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى دَعَاءِ السَّائِلِ فِي سَبْعِ آيَاتٍ مُحْكَمَاتٍ بِأَذْنِ اللَّهِ عَلَى قَسْطِ مَبِينٍ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنُونَ كَلِمَةَ الْعَلِيِّ فِي سَبْعِ مِنَ الْمُثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ بِأَذْنِ رَبِّكَ عَلَى وِرَقَاتٍ تِلْكَ الصَّحِيفَةُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْكَرِيمِ حَتَّى قَدْ شَهِدَ النَّاطِرُونَ إِلَى تِلْكَ الْآيَاتِ النَّازِلَةِ مِنْ شَجَرَةِ السَّيْنَةِ حُجَّةَ اللَّهِ الْبَالِغَةَ عَلَى أَهْلِ النَّشْأَتَيْنِ لِيَدْخُلَ الْكَلِّ فِي بَابِ التَّنَجُّيْنِ عَلَى بَيْتَةِ مُحْكَمَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَعَلِّي الْحَقَّ الْمَبِينِ لِيَهْلِكَ الْهَالِكُونَ بِحُكْمِ رَبِّكَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ الطَّاهِرِ فِي هَذَيْنِ الْبَحْرَيْنِ وَيُنْجِي النَّاجُونَ مِنْ كَلِمَةِ الْكِتَابِ عَلَى شَرْبِ هَذَا الْمَاءِ الْكَافُورِ مِنْ هَذَيْنِ النَّهْرَيْنِ هَذَا عَذْبُ فِرَاتٍ سَائِغٌ لِلشَّارِبِينَ وَهَذَا مَلْحٌ أَجَاجٌ نَقْمَةٌ لِلَّهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ لِيُوقِنَ كُلَّ الْخَلْقِ فِي حُكْمِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ الْمَسْطُورَةِ فِي بَيْنِ الْحَرَمَيْنِ كَلِمَةَ الْيَقِينِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى الْوَاحِ مَبِينٍ أَلَا يَا أَهْلَ الْمُقَامَيْنِ إِنْ أَشْهَدُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي حُكْمِ تِلْكَ الْكَلِمَةِ الْعَظِيمَةِ فَبِأَيِّ الْحَزْبَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ صَادِقِينَ أَلَا يَا أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنْ أَسْمَعُوا حُكْمَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَاسْتَلَوْا مِنْ سَبِيلِ الْحَقِّ مِنْ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكُمْ هَذَا الْفَتْى الْعَرَبِيَّ مَا شِئْتُمْ مِنْ حُكْمِ الْحَرَمَيْنِ وَالْكَلِمَةِ الْعَمَائِينِ وَالْخَطِّ الْقَائِمِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ فَإِنَّ الرُّوحَ يُؤَيِّدُهُ فِي كُلِّ حِينٍ بِأَذْنِي وَاللَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. إِنْ أَعْمَلُوا يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ حُكْمَ اللَّهِ مِنْ لَدُنِّي فَإِنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا أَعْلَمُ بِعِلْمِ التَّوْحِيدِ وَكُلِّ الصِّفَاتِ مِنْ سَبِيلِ الْحَدِّ وَالسَّبْحَاتِ إِنْ اتَّقَوْا اللَّهَ فِيمَا تَشَاؤُنَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا كَانَ النَّاسُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ لِيَسْئَلُونَ إِنْ اتَّقَوْا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَيْنَاهُ فِي كِتَابٍ حَفِيفٍ قَلٍ وَكَفَى بِاللَّهِ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عَلَى ذِكْرِ اسْمِ اللَّهِ شَهِيداً لَّا يَعْلَمُ تَأْوِيلَ مَا نَزَلَ إِلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ شَاءَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنْ اتَّقَوْا اللَّهَ وَلَا تَجَادَلُوا فِي آيَاتِ الْكِتَابِ بِغَيْرِ عِلْمٍ مِنْ لَدُنِّي وَلَا كِتَابٍ حَفِيفٍ قَلٍ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ذِكْرِ اسْمِ اللَّهِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قَلٍ وَمَا أَجَبْتُ دَعَائِكَ إِلَّا مِنْ كَلِمَةِ الْفَضْلِ عَلَى سَبِيلِ رَبِّكَ فِي الْحِكْمَةِ إِنْ اتَّقَى اللَّهُ يَعْلَمُ مَا لَا تَحِيطُ بِهِ عِلْمًا ثُمَّ أَفْعَلِ الْخَيْرِ عَلَى هَذَا الصِّرَاطِ الْقِيمِ لَكُنْتُ فِي حُكْمِ الْكِتَابِ مَسْطُوراً وَإِنَّ الَّذِينَ يَجَادَلُونَ فِي آيَاتِنَا بِغَيْرِ عِلْمِ الْقُرْآنِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ وَإِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى كَلِمَةِ اللَّهِ كَذِباً فَقَدْ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ وَإِنَّ مَا وِجْهَهُ النَّارُ فَمَا لَهُمْ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ وَمَا نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ لَدُنِّي آيَةٌ إِلَّا وَهِيَ فِي حُكْمِ الْكِتَابِ أَكْبَرَ مِنْ اخْتِهَا كَذَلِكَ قَدْ فَصَّلَ اللَّهُ آيَاتِهِ لَعَلَّ النَّاسَ يَلْقَاءُ اللَّهَ لِيُؤْمِنُوا وَمَا وَجَدْنَا أَكْثَرَ النَّاسِ مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ لَيْسَخِرُونَ فَسَوْفَ يَهْدِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَيُثَبِّتَهُمْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيكَ لَعَلَّ النَّاسَ بِآيَاتِ اللَّهِ لِيُؤْمِنُوا.»

از کتاب مستطاب بیان :

### «الباب الخامس من الواحد الثالث

فِي أَنْ مَقَاعِدَ الْمُرْتَفَعَةَ فَوْقَ الْأَرْضِ إِذَا يَأْذُنُ يَرْفَعُ وَإِنْ لَمْ يَأْذُنْ يُثَبِّتُ وَالْأَمْرُ بِيَدِهِ. مَلَخَّصَ آيِنِ بَابِ أَنْكَه بَعْدَ إِزْ أَنْكَه ظُهُورُ شَجَرِهِ حَقِيقَتٌ مُحَقَّقٌ شَدِيدٌ أَمْرٌ أَوْ أَمْرٌ أَوْ أَمْرٌ فِيهَا أَمْرٌ وَنَهْيٌ نَهْيٌ أَوْ أَمْرٌ فِيهَا يَنْهَى. مَفْرَى نَيْسَتْ كَهْ نَفُوسِي كَهْ دَرِ مَقَاعِدَ مُرْتَفَعَهُ لِلَّهِ مَحْبُوبٌ كُشْتَهُ لِأَبَدٍ أَسْتُ كَهْ إِزْ قُبُورِ

احیاء ایشان را مبعوث فرماید و حین بعثت مقاعد راجع به امر او می‌گردد، اگر اذن بر ارتفاع فرماید مرتفع و الا ثابت، له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا یسئل عما یفعل و کلّ عن کلّ شیء، یسئلون ما یفعل ذلك ما یفعل الله و ما یحکم ذلك ما یحکم الله و ما یسئل ذلك ما یسئل الله زیرا که او است مرآتی که دلالت نمی‌کند و نکرده الا علی الله وحده ربّ کلّ شیء ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین.»

در خاتمه با لوح مبارکی از جمال اقدس ابهی که به لحن آیات، شئون آیات قدرت حق را بیان فرموده بحث را تیمناً بپایان می‌برد.

### «بسم الله الابهی»

یا من اردت اثری فاعلم اثری احاط السّموات و الارض و فی مقام کلّ شیء اثری لو انت من العارفين. انّ السّماء اثر رفعتی و الارض اثر سکونی و السّاعة الّتی اخذت داهيتها العباد أنّها اثر قدرتی المهیمنة علی العالمین و السّحاب اثر حرکتی و الاریاح مرسلات من کلمتی و الآیات بامری البدیع تالّله انّ الشّمس اثر وجهی المشرق المنیر و السّکر الّذی تری النّاس فیهِ انه من اثر خشیتی الّذی احاط الخلق کذلک نطق الحقّ اسمع و کن من الشّاکرین و الخلق اثر مشیّتی و اواعی حبّی لهم کشفتم جمالی و اظهرت سلطانی الّذی غلب العالمین. هل تری غیری لتعرف قربی الیه قل سبحان الله کلّ عدم تلقاء القدم لیس الملك الاّ لله الواحد الاحد الفرد القدير لیس له قرب و لا بعد و مثل هذه الاذکار یذکر فی مدائن الاسماء ان ربّک مقدّس عما یعرفه العباد انه لهو المنزه عن الخلائق اجمعین کلّما خلق انه اثری لا نفسی فاعرف و کن من الشّاکرین آیاک ان تذکر الخلق عند ظهور الحقّ ان اجتنب من الّذین اتخذوا له شریکاً و لا یعرفون الاّ انهم من الغافلین هل تستوی الظلمات و النور قل سبحان الظهور من ان ترتقی الیه اطيّار قلوب العارفين. کلّما ظهر فی الملك عما بیّناه لك انه خلق من اثر قلم ربّک و ما ینزل منه انه سلطان الآثار و انه خیر عما تطلع الشّمس علیها طوبی لك و لمن اراده من الله ربّک و ربّ العالمین و اما ما سئلت ربّک الکبیر المتعال فاعلم آتا و لو اردنا ان لا نردّ من سئل ولكن انت ترضی فی نفسک بان یجری هذا الاثر الّذی علّق به حیوة العالم علی ما تکلم به احد من العباد قل سبحانک یا الهی عرفنی ما انت ترید انی انا من العابدين ترکت ما عندی رجاء ما عندک انک انت ارحم الرّاحمین و لما رأیناک سائلاً ربّک لا نخیبک من هذا الباب العظیم فاعلم لما ثبت انه محیط علی الاشیاء و عالم بها یثبت بانّه اقرب من الاشیاء من نفسها بها اما تری کیف نمحو و نثبت و نلهم فی القلوب و انه لهو الحقّ علامّ الغیوب لا اله الاّ هو المهیمن القیوم هذا سلطان البیان فی هذا المقام لو تعرف لتقول ان الحمد لله ربّ العالمین و هذه کلمة لا ینکرها احد و أنّها طراز العلم لما سئلته ان اکف بها و کن من الشّاکرین.»<sup>۹۳</sup>

### یادداشتها

۱- معادل لفظ آیه در عبری «أوت» بر وزن صوت و جمع آن «اوتوت» می‌باشد. تحقیق این مطلب مدیون مطالعات دوست دانشمند جناب مارک حلبی است. در عبری نیز اصل آن را «أویّه» دانسته‌اند که او به الف تبدیل شده است (محیط المحيط) و در تعریف آن گفته شده که هر جمله‌ای از قرآن که معنی و مفهوم آن کامل و ضمناً از مطلب قبلی و بعدی مستقل باشد آیه نامیده می‌شود (محیط المحيط).

- ٢- اشعيا ١١/٧- يوثيل ٣٠/٢- متى ٤/١٦- يوحنا ٤٩/٤- اعمال رسولان ١٩/٢- روميان ١٩/١٥- دوّم قرنتيان ١٢/١٢.
- ٣- دانيال ٣/٤- مرقس ٢٠/١٦- أوّل قرنتيان ١/٢٢.
- ٤- مزامير ١٠٧/٢٤- مكاشفات ١/١٥.
- ٥- اشعيا ٣/٢٠- حزقيال ٧/١٢.
- ٦- دوّم تسالونيكيان ٩/٢.
- ٧- اشعيا ١٣/٥٥.
- ٨- تثنيه ٣/٨- اشعيا ١١/٥٥- متى ٤/٤.
- ٩- البقرة ١١٣- آل عمران ٤٤.
- ١٠- يوسف ١٠٦- الاسراء ١٤- البقرة ١٦٠- النحل ١٢، ١٣، ١٤، ٦٨ تا ٧٢- يس ٣٤ تا ٤٢.
- ١١- البقرة ٢١٧، ٢١٨، ٢٣٢.
- ١٢- النازعات ٢٠، ٢١.
- ١٣- الانعام ٤٧، ٦٦.
- ١٤- الاعراف ١٤٤، ١٤٥- يونس ١٠٢- الاسراء ١٠١.
- ١٥- يوسف ٨- الفرقان ٤٠- العنكبوت ١٥- الانبياء ٩٢- المؤمنون ٥٣.
- ١٦- البقرة ١٠١.
- ١٧- كتاب اشاره به قرآن : البقرة ٢- آل عمران ٧- الاحقاف ٣٠- الجاثية ٢٩- الانعام ٥٩، ٩٢- فصلت ٣.
- كتاب اشاره به تورات : البقرة ٥٣، ٧٩، ٨٧- الانعام ١٥٤- هود ١٧، ١١٠- فصلت ٤٥.
- كتاب اشاره به تورات و انجيل : آل عمران ٦٤- المائدة ٦٨، ١١٠.
- ١٨- النساء ٨٣- المائدة ١٠١- يوسف ٢- الحجر ١، ٨٧- الاسراء ٩، ٤٥- القمر ١٧- الرحمن ٢- الواقعة ٧٧- الحشر ٢١- التوبة ١١٣.
- ١٩- الصّافي، تفسير (ملاً محسن فيض) جلد أوّل، ص ١٨.
- ٢٠- البقرة ٥٣- الانبياء ٤٨.
- ٢١- كلام اشاره به الهام و كتاب الهى و معادل آيات الهامى : البقرة ٧٥- التوبة ٦- الفتح ١٥- الاعراف ١٤٤.
- كلمه به مفهوم اساس و بنيان تعاليم و اعتقادات اديان : آل عمران ٦٤- التوبة ٤٠- ابراهيم ٢٤.
- كلمه به مفهوم آيات الهامى : الانعام ١١٥- الاعراف ١٣٧.
- كلمه به معنى مظهر ظهور : الصّافات ١٧١- النساء ١٧١.
- كلمه به مفاهيم ديكر از قبيل جزا و عذاب (يونس ٣٣ و ٩٦- هود ١١٩- الزمر ٧١ و الغافر ٦) نيز آمده است.
- ٢٢- البقرة ٢٥٤- آل عمران ٦، ٥٣، ١٠٥- يوسف ٢- الرعد ٢- مريم ٦٠- الشعراء ٢، ٤، ١٩٣ تا ١٩٨- القصص ٢- العنكبوت ٤٧ تا ٤٩، ٥١- لقمان ٢- الزخرف ٢، ٣- الحجر ٢- الجاثية ٦.
- ٢٣- البقرة ٢٣- يونس ٣٨- هود ١٣- الاسراء ٨٨.
- ٢٤- البقرة ١٢٩، ١٤٧- الجمعة ٣.
- ٢٥- الانفال ٢.
- ٢٦- المائدة ٨٣.
- ٢٧- الطلاق ١١.
- ٢٨- فصلت ٣.
- ٢٩- فصلت ٤٢.
- ٣٠- البيّنة ١ تا ٣.

- ۳۱- الحاقیة ۶ تا ۸ .
- ۳۲- العنكبوت ۵۱ .
- ۳۳- الحاقه ۴۰، ۴۳ تا ۴۸ .
- ۳۴- البقرة ۲۳-۲۴ .
- ۳۵- كشف الاسرار و عدة الابرار (تفسير خواجه عبدالله انصاری) جلد ۱، ص ۲۰۸، علی اصغر حکمت، امیر کبیر ۱۳۶۱ .
- ۳۶- الصافی، تفسیر (ملاً محسن فیض) جلد اول، ص ۹۸، المكتبة الاسلامیة ۱۳۶۲ .
- ۳۷- ایضاً، جلد اول، ص ۱۴ .
- ۳۸- کتاب مبین، ص ۴۳۲، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع .
- ۳۹- مجموعه اقتدارات، خط مشکین قلم، ص ۲۴۹، چاپ بمبئی ۱۳۱۰ .
- ۴۰- کتاب بیان فارسی، واحد چهارم، باب ۱ .
- ۴۱- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۴ .
- ۴۲- کتاب بیان فارسی، واحد ششم، باب ۱ .
- ۴۳- کتاب بیان فارسی، واحد ششم، باب ۱۳ .
- ۴۴- مجموعه اقتدارات، صص ۸۷-۸۸، چاپ بمبئی ۱۳۱۰ .
- ۴۵- «قل ان دلیله نفسه ثم ظهوره و من یعجز عن عرفانها جعل الدلیل له آیاته و هذا من فضله علی العالمین.» (مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۱۳، چاپ مصر ۱۹۲۰) .
- ۴۶- «و دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الهی که با اینکه در سن شباب بودند و امری که مخالف کلّ اهل ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت بود با وجود این، قیام بر آن امر فرمود چنانچه کلّ استماع نمودند و از هیچ کس و هیچ نفس خوف نمودند و اعتنا نفرمودند. آیا می شود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتّه ربّانی؟ قسم به خدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید مگر به اذن الهی باشد و قلبش متصل به فیوضات رحمانی و نفسش مطمئن به عنایات ربّانی... حال ملاحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه تبلیغ امر الله فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعمش اقدام نمودند حاصلی نبخشید. آنچه ایذاء بر آن سدره طوبی وارد می آوردند شوقش بیشتر و نار حبش مشتعلتر می شد چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالاخره جان را در باخت و به رفیق اعلی شتافت.» (کتاب ایقان، صص ۱۹۶، ۱۹۴، مصر، موسوعات ۱۹۰۰ میلادی) .
- ۴۷- در شرح حیات جناب آقا میرزا منیر نبیلزاده چنین آمده است: از جمله کسانی که با او به مناظره پرداخت ملاً حبیب الله مجتهد بود که در منزل خودش پس از مباحثات طولانی معترف گردید که اعظم حجج و اقوای براهین مظاهر الهی آیات است. نبیلزاده اظهار داشت که چون مبرهن گشت که آیات بزرگترین دلایل می باشد شایسته است به حقانیت این امر اقرار نمائید چه از حضرت بهاء الله صد برابر قرآن آیات در دست می باشد. مجتهد گفت آیات آن است که دیگران از اتیان بمثل آن عاجز باشند و کلمات جناب بها چنین نیست زیرا علمای اسلام مانند نوشتهجات ایشان آورده اند. خود من هم می توانم مثل کلمات جناب بها بلکه بهتر از آن بگویم و بلافاصله چند جمله عربی بر زبان راند و بعد آنها را روی کاغذی نوشته به دست نبیلزاده داد و او بعد از تمجید و تحسین پرسید که آیا این کلام را هیچکس هست که من عند الله بدانند و برای ترویجش زحمتی به خود بدهد؟ گفت نه. باز پرسید که آیا خود جنابعالی این کلمات را وحی الهی می شمارید و نسبت آن را به خدا می دهید؟ جواب داد که استغفرالله استغفرالله نعوذ بالله نعوذ بالله هرگز. نبیلزاده گفت ولی حضرت بهاء الله کلمات مبارکش را به حقّ جلّ و علا

نسبت داده و هزاران نفوس به آیات حضرتش ایمان آورده و در سبیل ترویج بیاناتش چه بسا از نفوس که به میدان فدا تاخته و به کمال وجد و سرور جان باختند و همین آیات است که امت نو و معبد تازه و احکام جدید ایجاد کرده. با این وصف چگونه می‌توان کلمات شما و علما را که خودتان به آن ایمان ندارید با آیات حضرت بهاء‌الله برابر دانست؟ مجتهد مذکور چون مرد منصفی بود گفت حق با شماست. (مصابیح هدایت، جلد چهارم، صص ۲۵۴-۲۵۳، طهران، ۱۱۸ بدیع).

مورد دیگری از این محک و آزمایش حق و باطل، پیش‌آمد مباحثه، جناب آقا سید عباس علوی با یکی از علما است که ذیلاً مضمون گفتار جناب علوی نقل می‌شود:

اما دلیل نقلی این است که خداوند در قرآن مجید خطاب به حضرت رسول فرموده است: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتَهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.» یعنی کسانی که حاجه می‌کنند در امر خداوند بعد از آنکه اجابت کرده شد (یعنی مردم آن را قبول کردند)، حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر آنها غضب الهی فرود آید و عذاب شدید خدائی نازل گردد. چنانچه ملاحظه می‌فرمائید در این آیه، مبارکه حدی برای نفوذ و عده‌ای برای مؤمنین معین نشده و چون این آیه در سوره شوری است که در مکه نازل شده به قرینه، حالیه ثابت می‌گردد که هر قدر هم عده مؤمنین قلیل باشد خللی به دلیل نمی‌رسد چه این سوره هنگامی نازل شد که تعداد اهل ایمان خیلی کم بود. مجتهد گفت اگر مطلب به این سهولت باشد من هم مدعی مظهریت می‌شوم. علوی گفت بسم الله، این گوی و این میدان. ولی شما این فرمایش را در منزل خودتان و در برابر چند نفر شاگرد خویش که همگی می‌دانند حرفتان جدی نیست می‌فرمائید و این کار جنابعالی شبیه به عمل مردی است که در خانه و در پیش زن خود خویش را رستم دستان و سام نریمان بداند. حالا اگر خیال می‌کنید مطلب غیر از این است فردا تشریف ببرید به مسجد و در آنجا نمی‌گویم ادعای رسالت کنید حتی ادعای امامت هم لازم نیست بلکه اگر مرد هستید فقط در حضور جماعت بفرمائید ایها الناس من در میان فرقه شیعه مجتهد اعلم هستم. آیا می‌توانید این حرف را بزنید؟ از این هم پائین‌تر می‌آیم، آیا جرئت دارید در ملا عام بفرمائید که من افقه فقهای مشهد می‌باشم؟ اگر چنین کاری کردید من فوراً به شما مؤمن می‌شوم. مجتهد که دید جوابی ندارد از شدت غیظ چشم‌هایش سرخ و اندامش مرتعش گردید. (مصابیح هدایت، جلد ششم، صص ۱۹۴-۱۹۵، طهران، ۱۲۵ بدیع)

۴۸- در این خصوص در آثار مبارکه اشارات مکرره زیارت می‌شود از جمله در لوحی از حضرت بهاء‌الله است: «... قد احاطت مشیتنه مشیّتی و اقامنی علی امر به ورد علی سهام المشرکین.» (مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۳۴، مصر ۱۹۲۰).

۴۹- جناب ابوالفضائل در حجج البهیة چنین استدلال فرموده است: «و اما اهل البهائ المتمسکون بذیل من طاف حوله الاسماء یمیزون کلام الله تعالی عن کلام الخلق بتأثیره التام فی هداية النفوس و تنویر القلوب و احیاء الامم و تهذیب اخلاق الشعوب و ایجاد امة جدیدة مستقلة نامية، و تشریح شریعة بدیعة مهدبة باقیة، و قهر من یقاومه من الامم المستکبرة و الغلبة علی من یمانعه و یعانده من الملل الجائرة و یعبرون عن هذه العلامة فی مصطلحاتهم بالخلاقیة و القاهریة، و یفرقون بها بین الآيات النازلة الالهیة، و الکلمات الملققة البشریة. اذ لا یخفی علی اللیبب النبیة ان ارسال الرسل و بعث الانبیاء و تشریح الشرائع و سن السنن انما هو لهداية النفوس و ازالة أسقام القلوب كما ان علم الطب و سننه و قوانینه انما هو علاج امراض الابدان و حفظ صحة الشعوب- فاذا قام رسول و جاء بکتاب من الله، فاهتدت به نفوس و احییت به قلوب فتبدل شرکهم بالتوحید و کفرهم بالایمان و عنادهم بالاذعان و جهلهم بالعلم و الحکمة و حفاؤهم باللفة و المحبة، حتی اوجد امة مستقلة حية باقیة و شریعة مهدبة هادیة لم یبق شک حینئذ انه هو کتاب الله، و ان شریعتنه هی شریعة الله، و المنزل علیه هو قائم بامرالله منصور مؤید بروح الله، اذ ان الهدایة صفة مرتبطة بالفعل مثبتة للموصوف كما ان علاج المرضی و شفاء الامراض و حفظ الصحة و تعدیل الاعراض صفة مرتبطة بعلم الطب مثبتة لدعوی الطیب. و الی هذه النکة الدقیقة تشير کلمة سیدنا عیسی له المجد و العلی، كما جاء فی الاصحاح الثانی عشر من سفر متى "من الثمر تعرف الشجر" اذ لا یعقل ان مصدر الکذب و الفساد یصدر منه الصلاح و السداد و شجرة

الضلالة والغواية تأتي باثمار السعادة والهداية. و في الاصحاح الثامن عشر من سفر تثنية التشريع من اسفار التوراة المقدس لما اخبر الله تعالى عن ظهور الانبياء و قيام الدعاة من حق و باطل و هاد و مضل صرح بان الميزان الوحيد لتمييز الكاذب منهم عن الصادق و الباطل منهم عن الحق هو عدم تأثير كلامه و نفوذ قوله في هداية النفوس و تنوير القلوب و اقامة الام و تهذيب الشعوب. حيث قال جل ذكره: " و ان قلت في قلبك كيف نعرف الكلام الذي لم يتكلم به الرب. فما تكلم به النبي باسم الرب و لم يحدث و لم يصرف فهو الكلام الذي لم يتكلم به الرب بل بطغيان تكلم به النبي فلا تخف منه. فانظروا ايديكم الله تعالى كيف جعل الميزان الصحيح الفارق بين الكاذب و الصادق هو عدم نفوذ قول الكاذب و انعدام تأثير كلام الباطل و لم يجعل الفصاحة مميّزاً او المعجزة فارقاً او شهادة الآثار العتيقة مثبتاً. و ليس المراد من الآيات المذكورة هو الاخبار عن الامور الآتية كما فسره بعض الشارحين اذ يلزم حينئذ ان يكون الناس معذورين في عدم الايمان قبل تحقق الخبر و هذا مما لا تستقيم به الاديان، و لا تقوم به الحجّة و البرهان. فالنفوذ و الغلبة هما الفارق الوحيد و الميزان الفريد، و العلامة الواضحة لتمييز كلام البشر من كلام الرب المجيد. حتى ان اول انسان آمن بالنبي الصادق و اذعن لدعوة المحق لو لم يشعر في نفسه بتلك الهداية الواضحة و الغلبة الظاهرة لما آمن بكلامه و لما خضع لمقامه. » (الحجج البهية، صص ۳۹-۳۷، چاپ مصر ۱۹۲۵).

جناب دکتر داودی نیز همین مطلب را به بیانی دیگر اظهار فرموده است:

خلاقیت کلمه یکی از اصطلاحات پر معنای دینی و عرفانی و امری است که پیوسته باید به آن توجه داشت. کلمه الله خلاق است. یعنی مظهر امر الهی صفت خلاقیت حق را در خود ظاهر می کند. و به همین سبب است که خلق می کند و نشان از حق دارد. و از همین جا است که از سایر کلمات ممتاز می شود. البته از یک طرف خود وجود مظهر امر الهی کلمه الله است و از طرفی دیگر از این وجود انسانی بر حسب ظاهر هم کلمات صادر می شود و به این ترتیب کلام او هم کلام خدا می شود، همانطور که خود او هم به یک اعتبار کلام خدا است. خود او کلام تکوین الهی است که در ضمن، کلام تدوینی هم دارد که کتاب او باشد. یعنی حقیقت وجود او از حقیقت کلام او جدا نیست. هر دو یکی است که به دو صورت مختلف تعبیر می شود. یکی مرئی است، دیگری مسموع. یکی دیدنی است، دیگری شنیدنی. و آنچه مسلم است اینکه این کلمه خلاق است و با ایجاد می کند عالم را دیگرگون می کند. (الوهیت و مظهریت، تدوین و تحشیه، دکتر وحید رافتی، ص ۲۴۴، کانادا، مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۸ بدیع).

- ۵۰- رساله پنج شأن، ص ۲۷۴، چاپ ازیله.
- ۵۱- کتاب بیان فارسی، واحد ششم، باب ۸.
- ۵۲- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۵.
- ۵۳- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.
- ۵۴- ظهور الحق، جلد سوم، ص ۱۵، طهران، آزرندگان.
- ۵۵- مجموعه مناجات های حضرت نقطه اولی، ص ۱۸۹، طهران.
- ۵۶- مجموعه مناجات های حضرت نقطه اولی، ص ۱۸۵، طهران.
- ۵۷- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۴.
- ۵۸- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۲.
- ۵۹- کتاب ایقان، ص ۱۷۱، چاپ مصر.
- ۶۰- مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۵۰، چاپ مصر.
- ۶۱- کتاب بیان فارسی، واحد ششم، باب ۱۳.
- ۶۲- کتاب بیان فارسی، واحد هشتم، باب ۶.
- ۶۳- مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۵۷، چاپ مصر.
- ۶۴- مائده آسمانی، جلد چهارم، ص ۹۰، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران.
- ۶۵- تاریخ عشق آباد، استاد علی اکبر بتا شهید، ص ۳۰۸، نسخه خطی مؤلف.



۶۶- از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء، شب نهم آگست ۱۹۱۹ در بیت مبارک. نقل از یادداشتهای جناب دکتر لطف الله حکیم در زمان تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء. آهنگ بدیع، سال ۲۸ (۱۳۰ بدیع)، شماره ۱۲-۱۱، ص ۳۰.

۶۷- کتاب بیان فارسی، واحد اول، باب ۲.

۶۸- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۶۹- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۷۰- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۷۱- کتاب بیان فارسی، واحد چهارم، باب ۱۰.

۷۲- کتاب ایقان، ص ۱۸۲.

۷۳- مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۷۵، چاپ مصر.

۷۴- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۷۵- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۷۶- کتاب بیان فارسی، واحد هفتم، باب ۹.

۷۷- قرآن مجید، سورة الحاقّة (۶۹)، آیات ۴۴-۴۸. و لو تقول علينا بعض الاقوال لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه حاجزين و انه لتذكرة للمتقين.

مکتوب ذیل از جناب آقا سید یحیی وحید اکبر است که در استدلال بر حقانیت ظهور حضرت نقطه اولی مرقوم داشته و اساس مطلب را بر ضرورت ابطال باطل و اظهار حقّ به دلیل عدل و لطف الهی بنیاد فرموده است. نظر به اهمّیت و قاطعیّت استدلال به آن استشهاد گردید. محتملاً مخاطب مکتوب یکی از خالهای هیکل مبارک غیر از جناب خال اعظم بوده است.

#### هو الاکبر الاعظم الابهی

حمداً لمن اذهب اللیل مظلماً و اضاء النهار مبصراً. بر ضمیر منیر مخفی نباشد که بعضی از مسطورات آن جناب را در محضر جناب مستطاب اخ امجد قبله، معظمّ مطالعه نموده از بعضی شبهاتی که بخاطر آمده مطلع گشته. هرچند در توفیق مورخ (؟) ۲۴ ذیحجه که از ساحت شامخ رفیع و محلّ قدوس منبع صادر گشته مطالب مشروح است ولی به نحو اختصار عرض به جهت رفع دو اشتباه می‌شود. اول آنکه هر گاه شخصی خود را از قبل خداوند ادعا کند و بیاورد به چیزی که کلّ خلق از آوردن بمثل آن عاجز شوند از دو حال بیرون نیست، یا صادق است تصدیق او لازم است، یا کاذب است. در صورت ثانیه بر خداوند به دلیل عدل و لطف لازم است یعنی خود بر خود لازم فرموده که نگذارد آن شخص بندهای را اغوا کند. به یکی از دو طور یا آنکه در حین ادعا و آوردن چیزی که غیر او عاجز بمثل آن باشند بندهای را خلق فرموده که اتیان بمثل کند تا کذب او معلوم خلق شود یا آنکه زائل فرماید آن چیزی را که می‌آورد چنانکه سحر سحره را به عصای موسی باطل فرمود یا آنکه آن شخص مدعی را در حین ادعا پیش از آنکه کسی گمراه شود هلاک فرماید و هرگاه هیچ يك را نفرمود مدعی در ادعا صادق و بر حق خواهد بود. تأمل فرمایند در این آیه و آیات سابقه و لاحق در سورة الحاقّة و لو تقول علينا بعض الاقوال لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين.

و امر آن جناب در حقیقت مثل امر رسول الله است در نبوت، و حجّة در هر دو مقام واحد است. تصدیق رسول الله ص بر نبوت لازم دارد تصدیق آن جناب را در حقیقت و در اینکه کلّ خلق در امر ایشان تمحیص می‌شوند لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة و تکذیب این جناب دلیل است بر اینکه مکذّبین هرگز داخل در اسلام نبوده‌اند به جهت آنکه اسلام و نبوت خاصه محقق می‌شود به همان حجّة که امر این جناب را محقق داشته و چون این جناب حجّة خود را قرار داده امری و خلق از اتیان بمثل عاجزند هر گاه بر حق نبود بر خداوند به دلیل عدل و لطف، یکی از آن سه مرحله فرض بوده و چون هیچیک را اظهار نفرمود پس این جناب در دعوی صادق و بر حق خواهد بود و راه حجّیت آیات و کلمات و صحف این جناب همان راه حجّیت قرآن است بی تفاوت و آن بیان شفاهی

لازم دارد.

ثانیاً تأمل داشتند که در احکام بر خلاف گذشتگان حاکم است. بلی، چنین است به دو جهت. اول آنکه احکام به حجة شناخته می‌شود نه حجة به احکام. خوارج در صفین خواستند امیر المؤمنین علیه السلام را به احکام مستنبطه از قرآن که به علم و فهم خود می‌دانستند بشناسند مرتد گشتند. همین قسم است حال کسی که صاحب حجة را به احکام می‌شناسد. بعد از آنکه حجة تمام است، کسی را نمی‌رسد که بگوید بر خلاف علما حکم کرده است یا بر وفاق، لا یستل عمّا یفعل او یحکم و هم یستلون. ثانی اینکه دین اسلام را ظاهری است و باطنی و قرآن را تنزیلی است و تأویلی. حلال و حرام محمد ص بظاهر و تنزیل قرآن است و باطن و تأویل را فی الجملة امیر المؤمنین علیه السلام ظاهر فرمود و کلیه آن را قائم علیه السلام ظاهر می‌فرماید و شکی نیست که باطن و تأویل در صورت، خلاف ظاهر و تنزیل است. در حکم نبوت و ظاهر و تنزیل، قتال و قتل در حق کسی که شهادتین را گوید و قرآن کتاب او باشد حرام است و جائز نیست و به حکم ولایة و باطن و تأویل، امیر المؤمنین علیه السلام با ناکشین و قاسطین و مارقین در بصره و صفین و نهروان قتال فرمود و آلف و الوف را از گویندگان لا اله الا الله محمد رسول الله که قرآن کتاب ایشان بود بقتل رسانید، و آن حکم، موافق تأویل و مخالف تنزیل است. هر چه در اینجا می‌گوئید در امر این جناب می‌گوئیم بدون فرق. و تأویل باطن دین رسول الله است نه خلاف دین. بلی، در صورت، حکم باطن با تنزیل دو بنظر می‌آید و این است معنی فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله: انا اقاتل علی التنزیل و علی یقاتل علی التأویل. و همچنین به حکم تنزیل هر کس معبد و مسجدی بنا کند بقدری که یک نفر در آن نماز کند خداوند خانه در بهشت به جهة او بنا فرماید و به حکم تأویل، قائم آل محمد علیه السلام معابد و مساجد را خراب می‌فرماید، چرا نمی‌گوید احدی که این خلاف دین پیغمبر است بلکه می‌گویند باطن دین است. همین قسم است امر صاحب حجة. این جناب مجتهد و مفتی نبوده‌اند که به احکام شناخته شوند، صاحب حجة می‌باشند و کل احکام به ایشان شناخته می‌شود و ایشان میزان الله می‌باشند. در حقیقت این شبهات بهانه جوئی است نه اشتباه. امر واضح است، چون با دنیا منافات دارد بهانه پیدا می‌شود و السلام علیکم و علی من تقرّب لدیکم. عبدکم یحیی.

۷۸- مجموعه، مناجات‌های حضرت نقطه، اولی، ص ۱۸۱، طهران.

۷۹- کتاب بیان فارسی، واحد چهارم، باب ۱۰.

۸۰- توقیع مصدر به «الحمد لله الذی اظلم اللیل و ان بنوره قد عسعس و اثار الصبح ثم باذنه تنفس.»

۸۱- مجموعه الواح مبارکه، ص ۷۲، چاپ مصر.

۸۲- مجموعه الواح مبارکه، ص ۷۱، چاپ مصر.

۸۳- مجموعه الواح مبارکه، ص ۷۸، چاپ مصر.

۸۴- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۸۵- لثالی الحکمة، جلد ۲، ص ۱۸۰، برزیل ۱۹۹۰.

۸۶- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۳.

۸۷- کتاب بیان فارسی، واحد هفتم، باب ۱۳.

۸۸- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱.

۸۹- کتاب ایقان، ص ۱۷۱.

۹۰- کتاب ایقان، ص ۱۷۲.

۹۱- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۵.

۹۲- کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب ۱۵.

۹۳- کتاب مبین، ص ۲۲۸، طهران.